

مسیح، رازِ خدا

پژوهشی دربارهٔ رابطهٔ امام مهدی (عج) با مسیح (عج)

شیخ صادق محمدی

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (عج)

نام کتاب	مسیح راز خدا
نام کتاب اصلی	المسیح سرُّ الله
نویسنده	شیخ صادق محمدی
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام
نوبت انتشار	دوم
تاریخ انتشار	۱۴۰۴
تاریخ انتشار کتاب اصلی	۱۴۳۲ق/ ۲۰۱۱م
کد کتاب	۱۰۸
ویرایش ترجمه	دوم

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید **احمد الحسن** علیه السلام

به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

تقدیم	۷
پیشگفتار	۸
اعتقاد یهود به مسیح	۱۱
روح و تأثیر آن در مشخص کردن روابط	۱۳
برخی از احادیث اهل بیت درباره شناخت این روح	۱۸
روح و مریم (علیها السلام)	۲۱
رسالت پیامبر خدا عیسی (علیه السلام)	۲۹
مرحله اول:	۳۴
محور اول: اعلام رسالتش، تعلیم دادن آن و اعتراض یهود بر ایشان	۳۴
۱. اعلام رسالتش و تعلیم دادن آن:	۳۴
۲. اعتراض یهودیان به عیسی (علیه السلام) وقتی اعلام کرد خودش مسیح موعود است.	۳۶
دلایلی که باعث شد یهود به عیسی (علیه السلام) اعتراض کند:	۳۹
پیامبر خدا عیسی (علیه السلام) یهودیان را توبیخ می کرد:	۴۷
عیسی (علیه السلام) به یهودیان در چگونگی استدلالشان در برابر حق اعتراض می کند:	۴۸
محور دوم:	۵۳
مسیح، راز است:	۵۳
حکمت خداوند:	۵۵
عیسی با زبان مسیح سخن می گوید:	۵۶
سنگ زاویه (سنگ بنا) همان مسیح است	۶۰
عیسی پیامبری از پیامبران:	۶۰
مرحله دوم:	۶۳
استدلال توما برای اینکه او همان مسیح است که به صلیب کشیده شد	۶۷
بازگشت دگرباره فرستادن او	۷۳
عیسی (علیه السلام) با جسد برانگیخته می شود:	۷۳
عیسی (علیه السلام) تسلی دهنده را می فرستد:	۷۴
نامه به عبرانیان:	۷۵

.....	ساعت ظهور را فقط پدر می‌داند:	۷۷
.....	نشانه‌های ظهور:	۷۷
.....	اول: مکروه ویرانی آمریکا	۷۸
.....	دوم: صیحه در آسمان	۷۸
.....	سوم: رؤیا	۷۹
.....	چهارم: فساد جهان و ویرانی اش	۷۹
.....	مسیح دجال (دروغین)	۸۱
.....	انتقام قائم (مسیح) در روز ظهور	۸۲
.....	خلاصه	۸۵

تقدیم

به پدرم...

به کسی که مرا شناخت آموخت و پس از اینکه گمراه بودم، هدایت کرد...

به کسی که شناخت را در درونم تثبیت کرد...

به آن آواره رانده شده...

به آن کس که چیزی جز تکلیفی که خداوند بر عهده اش گذاشته یعنی هدایت بندگان، او را از بازگشت به سوی خدا باز نمی دارد.

آقای من! می دانم که جان شما آرام و قراری ندارد، مگر اینکه در راست عرش خدا آرام گیری... از خداوند خواستارم که با تمکین بر شما منت گذارد و همان طور که وعده تان داده، اسبابش را برایتان فراهم آورد و مؤمنان را با شما شاد گرداند و در آن روز است که مؤمنان برای شما شادمانی کنند.

آقای من احمد الحسن! درود خداوند بر تو و اهل بیت پاک و مطهرت.

بگویم بنده ات که بنده صورتی از آقای است... یا بگویم خادمی که خادم به آقای نزدیک است؛ نفس من برای چنین وصفی در نظرم حقیر می نماید؛ چرا که از شما دور است؛ و چیزی جز وصف آن به گنه کار تقصیرکاری که با امید عفو و بخشش شما بازگشته است، شایسته اش نیست!

صادق محمدی

ذی حجه ۱۴۳۰ ق^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بارالها، سلام و صلوات تام خود را بر محمد و آل محمد، امامان و مهدیون، ارزانی فرما!

پیشگفتار

هریک از دعوت‌های پیامبران ویژگی خاص خودش را دارد، و خداوند سبحان و متعال در این ویژگی خواست و اراده‌ای دارد که می‌خواهد به بندگانش برساند. به همین دلیل عیسی مسیح (علیه السلام) رسالتی را آورد که مهم‌ترین رسالت پیش از رسالت پیامبر خاتم (علیه السلام) و نیز آخرین مرحلهٔ مقدمه‌سازی از راه پیامبران خدا از فرزندان اسحاق -فرزند پیامبر خدا ابراهیم (علیه السلام)- بوده است.

پیامبر خدا عیسی (علیه السلام) می‌خواست معانی روحانی را مطرح و اساس آنها را پایه‌ریزی کند و در ضمن سفر آموزشی خود و انتشار رسالتی که به آن مکلف شده بود، فهم آنها را با استفاده از مثال‌ها به مردم نزدیک کند، و این نقش مهمی در زندگانی قائم مهدی سلام و صلوات خدا بر او باد- دارد؛ چراکه قائم مهدی، جلوه‌گر اولین سفر به سوی خداوند سبحان و متعال است و او همان نقطهٔ عطف بازگشتی است که به صورت قوس صعود یعنی قیامت صغری- جلوه‌گر می‌شود.

این «بازگشت» مبتنی است بر حرکت بر مدار هرچیزی که نمایانگر معنای روحانی است، و این به معنی رها شدن از هر ناسازگاری است، که همان وابستگی انسان به مادیات و اجسام است؛ از جملهٔ این وابستگی‌ها به‌طور خاص- عبارت است از مناسبات نسبی از قبیل پدر، برادر و...؛ مناسباتی که به‌طور معمول واقعیت انسان را مشخص می‌کند و بر انسان چنین حکم می‌کند که این نتیجه‌ای است حتمی؛ چراکه به پدر و مادری منسوب می‌شود که از جمله ویژگی‌های عالم اجسام است؛ زیرا به‌طور معمول انسان از یک پدر و مادر متولد می‌شود

و با این اتفاق روابط خانوادگی نیز بر او واجب می‌شود؛ اما نسبت‌های روحانی نیز وجود دارند؛ هرچند از سوی عموم بشر در نظر گرفته نمی‌شود، مگر کسانی که خداوند مخصوصشان گردانیده و آنان را به این معانی روحانی توفیق عطا فرموده است. پیامبران از این دست مردمان هستند؛ مانند نوح علیه السلام آن هنگام که از خداوند درخواست می‌کند تا فرزندش را نجات دهد زیرا از او سربیزی کرده بود. پاسخ خداوند این بود که او از خویشان تو نیست ﴿وَأَنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾ (و او عملی ناشایست بود).

همان‌طور که گفتیم، این روابط فقط در کسانی است که خداوند آنان را به لطافت روح مخصوص نموده؛ چراکه در این روابط نیز شخص نَسَب پیدا می‌کند، ولی نسبتش نسبتی حقیقی است؛ یعنی برای ما دو نوع ارتباط به وجود می‌آید که روابط میان نوع بشر را مشخص می‌کند. از این جمله، ارتباط طبیعی است که از لوازم عالم اجسام و ماده است؛ زیرا همان‌طور که بیان کردم، انسان از یک پدر و مادر متولد می‌شود. ارتباط دیگری نیز وجود دارد که این ارتباط حقیقی است (ارتباط روحانی) و از این نوع ارتباط نیز نسبت انسان با شخصی دیگر حاصل شده و رابطه‌اش با او مشخص می‌شود. این ارتباط به‌روشنی در دعوت پیامبر خدا عیسی علیه السلام آشکار شده و این ویژگی با توجه به اینکه ایشان علیه السلام بدون پدر به وجود آمده، به‌صورتی روشن و آشکار جلوه‌گر شده است، و او همواره این معانی روحانی را فریاد می‌زد؛ اینکه او پسر است و پدری نیز دارد و آن «پدر» همان کسی است که او را فرستاده و بسیاری مسائل دیگر. این معانی در زمان پیامبر خدا محمد صلی الله علیه و آله نیز وجود داشت؛ آنجا که ایشان صلی الله علیه و آله رابطه برادری ایجاد نمود و برای هر مسلمانی از مهاجرین، برادری از انصار معین کرد و فرمود: مؤمن، برادر مؤمن است؛ تا این معنا در مسلمانان ریشه بدواند. این موضوع همان‌طور که بیان کردم مرحله‌ای مقدماتی است که قائم به سلام و صلوات خدا بر او باد. به آن اقدام خواهد نمود.

روایت شده است قائم علیه السلام در «عالم سایه‌ها» یا همان عالم ذر یا مجردات. میان برادران پیوند برادری ایجاد نموده؛ همان‌طور که از امامان علیهم السلام روایت شده است:

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «خداوند عزوجل دو هزار سال پیش از آنکه بدن‌ها را خلق کند، ارواح را در [عالم] سایه برادر گردانید. هنگامی که قائم ما اهل بیت قیام کند برادر از برادری که بینشان در [عالم] سایه پیوند برادری برقرار بوده است ارث می‌برد و از برادر نَسَبی‌اش ارث نمی‌برد.»^۱

از اباعبدالله امام صادق و ابالحسن امام کاظم (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: «اگر قائم ما قیام کند به سه مسئله حکم می‌کند که کسی پیش از او به آنها حکم نکرده است: پیرمرد زناکار را می‌کشد، منع‌کننده زکات را به قتل می‌رساند و برادر از برادرش در عالم سایه‌ها ارث می‌برد.»^۲

زیرا «روابط» بر پایه آن معانی روحانی شکل می‌گیرند، و این نخستین گام‌های توحیدی در مسیر بازگشت به سوی خداوند سبحان و متعال است؛ چراکه در این مسیر، ناسازگاری‌ها رفع می‌شوند، آن هم به دلیل اینکه معانی روحانی جایگزین معانی مادی می‌گردند؛ همان معانی مادی که سبب هلاکت مردم و ظلم به بندگان شده‌اند؛ از آن‌رو که انسان اسیر قید و بندهایی می‌شود که از لازمه‌های ماده به شمار می‌آیند، و این همان زندانی است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آن چنین یاد کرده است: دنیا زندان مؤمن است.

* * *

۱. هدایت - شیخ صدوق: ص ۳۴۳.

۲. خصال - شیخ صدوق: ص ۱۶۹.

چرا بنی اسرائیل آنچه را عیسی علیه السلام آورد نپذیرفتند؟ مگر آنها با این عنوان که او رهایی بخش و همان مسیح موعود است، منتظرش نبودند؟!

اعتقاد یهود به مسیح

یهودیان اصل اعتقادی ثابت شده‌ای دربارهٔ مسیح موعود داشتند. آنان منتظرش بودند و به‌صورتی عمل می‌کردند که گویی برای ظهور او زمینه‌سازی می‌کنند. آنها در این خصوص به نشانه‌ها و دلایلی اعتقاد داشتند و از این نشانه‌ها به‌عنوان دلایلی بر او هنگامی که ظهورش را علنی کند، استفاده می‌کردند؛ اینکه:

۱. او از فرزندان پیامبر خدا داوود علیه السلام است؛
 ۲. مکان ظهور و بعثتش بیت لحم، شهر داوود است؛
 ۳. او از طریقی غیبی یا اعجاز‌آمیز ظهور می‌کند؛
 ۴. وقتی برانگیخته شود تا ابد با آنان می‌ماند؛
 ۵. آنان بر این گمان بودند که او اعتقاداتشان را تثبیت می‌کند و آنچه را بر آن بودند از بین نمی‌برد؛
 ۶. او برخی از مفاهیم روحانی و دارای مقامات ملکوتی را مطرح نمود که پذیرش آنها بر علمای بنی اسرائیل دشوار بود؛
 ۷. او همان پادشاه یهود و مسیح موعود است؛
 ۸. ترس از اینکه ایمانشان را به‌خاطر ترس از دنیایشان آشکار کنند.
- اینها باورهایی بود که آن افراد دربارهٔ ظهور مسیح موعود در ذهن داشتند؛ به‌گونه‌ای که وقتی او ظهور خود را اعلام کند باید با این تصورات هم‌راستا باشد، در غیر این صورت با او به

مقابله برخواهند خاست؛ زیرا این باورها را از شریعت پیامبر خدا حضرت موسی (علیه السلام) به ارث برده بودند و او بود که این باورها را ملاک و معیاری برای رهایی بخشی که [در آینده] خواهد آمد مقرر کرده بود؛ یعنی آنان همان طور که انجیل توصیف کرده است، فرمان بردار شریعت بودند و شریعت را نهایت اعتقادشان قرار داده بودند، نه اینکه مسیح وقتی ظهور کند خودش نهایت اعتقاد باشد؛ چرا که او همان کسی است که داوری خواهد کرد.

آنها بر اساس معنا و محتوای مطالبی که به آنها رسیده بود دلیل می آوردند؛ اما در خصوص معنا و مفهوم بسیاری از علامت ها یا کیفیت وقوع آنها یا اینکه شاید به واسطه وجود «بداء» اتفاق بیفتد یا نه، نمی توان به طور قطع و یقین نظر داد. این امور همه در اختیار خود اوست، و زمانی که معنا و مصداق واقعی آنها آشکار شود این اوست که به آنها دلالت و راهنمایی خواهد کرد. به عبارت دیگر آنان حجت را بر اساس آن متون قضاوت می کنند؛ ولی در واقع حجت، کسی است که بر نشانه یا دلیل بر خودش، راهنمایی و دلالت می کند؛ زیرا این اوست که آنها را محکم می کند و دلیل و برهان می آورد که اینها به خودش دلالت می کنند؛ آن هم به آن گونه که او بیانشان می دارد و نه بر اساس درکی که علما از آنها دارند؛ که چه بسا منظور، معنای باطنی باشد و نه ظاهری.

ناگزیر باید گوشه ای از معانی روحانی و نقش آن در محقق شدن هدایت و شناخت حق را بفهمیم.

روح و تأثیر آن در مشخص کردن روابط

یاد روح در قرآن کریم آمده است:

حق تعالی می فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۱ (از تو درباره روح می پرسند؛ بگو: روح از فرمان پروردگار من است و شما را جز اندک دانشی نداده‌اند).

و حق تعالی می فرماید: ﴿... فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾^۲ (... ما روح خود را نزدش فرستادیم و چون انسانی کامل، بر او نمودار شد).

و می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۳ (و این چنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم درحالی که تو نمی دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است؛ ولی ما آن را نوری ساختیم تا هریک از بندگانمان را که بخواهیم با آن هدایت کنیم و قطعاً تو به راه راست راه می نمایی).

و می فرماید: ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا...﴾^۴ (در آن، فرشتگان و روح فرود آیند...).

روح نقش مهمی در مشخص کردن روابط و جایگاه‌ها بر عهده دارد؛ تا آنجا که حتی حاجتی که خداوند با او بر آفریدگان حجت می آورد، فقط پس از زمانی است که خداوند او را با آن روح مخصوص می گرداند؛ زیرا علم و فهم و عصمت به واسطه آن است؛ به طوری که خداوند همه انبیا و جانشینان منصوب از طرف خودش را به «روح القدس» مخصوص گردانده

۱. اسراء: ۸۵.

۲. مریم: ۱۷.

۳. شوری: ۵۲.

۴. قدر: ۴.

است.

روح القدس اعظم نزد اهل بیت است. محور هرگونه رابطه حقیقی، روح است؛ تا آنجا که محور معانی پدر بودن، فرزندی و برادری حقیقی، روح است؛ چراکه تنها به واسطه آن است که تضادها از صفحه وجود انسان از بین می رود و به واسطه آن است که نزدیک شدن ها ایجاد می شود.

حق تعالی می فرماید: ﴿...إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾^۱ (... برادرانه بر تخت هایی روبه روی یکدیگر [نشسته اند]).

کمال بنده و کوتاهی اش تنها در شناخت واجباتی که خداوند از امر و روحش بر بندگان واجب کرده است، مشخص می شود. از امام زین العابدین (علیه السلام) درحالی که جابر جعفی را مخاطب قرار می داد، روایت شده است: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! تقصیرکار کیست؟ ایشان فرمود: «کسانی که در شناخت امامان و شناخت آنچه از امر و روحش که بر آنان واجب کرده است، کوتاهی نموده اند.» عرض کردم: آقای من! شناخت روحش یعنی چه؟ ایشان فرمود: «اینکه هرآنچه را خداوند به روح اختصاص داده است بشناسد. خداوند امرش را به او واگذار نموده است. با اجازه او می آفریند و با اجازه او زنده می کند و آنچه در درون است و آنچه بوده است و آنچه را تا روز قیامت اتفاق می افتد می داند. به همین دلیل است که این روح از امر خداوند متعال است. هرکس که خداوند متعال او را به این روح مخصوص گرداند، کامل و غیرناقص است؛ با اجازه خداوند، هر کاری انجام می دهد، در یک لحظه با اجازه خداوند از مشرق به مغرب می رود، با آن به آسمان عروج می کند و با آن به زمین فرود می آید و هرآنچه بخواهد و اراده کند انجام می دهد.» عرض کردم: آقای من! بیان این روح را از کتاب خداوند متعال یافتیم و اینکه از امری است که خداوند متعال آن را به محمد و اوصیایش (علیهم السلام) اختصاص داده است. فرمود: «بله. این آیه را بخوان: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي

مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا^۱ (و این چنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم درحالی که تو نمی دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است؛ ولی ما آن را نوری ساختیم تا هریک از بندگانمان را که بخواهیم با آن هدایت کنیم و قطعاً تو به راه راست راه می نمایی). همچنین: ﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾^۲ (اینانند که [خدا] در دل هایشان ایمان را نوشته و با روحی از جانب خود تأییدشان کرده است).^۳

سید احمد الحسن علیه السلام این روح را چنین بیان می فرماید:

روح القدس همان روح پاکی و عصمت است. اگر بنده نیتش را برای خداوند سبحان و متعال خالص گرداند و خواهان وجه او باشد، خداوند او را دوست می دارد و ملکی را موکل او می کند تا او را به هر خیری وارد و از هر شری خارج کند و او را به سوی مکارم اخلاق (والا ترین خصوصیات اخلاقی) سوق می دهد. روح القدس واسطه انتقال دانش به انسانی است که موکلش است.

روح القدس ها متعددند و یکی نیستند؛ روح القدسی که با حضرت عیسی علیه السلام و انبیا بوده است با روح القدسی که با محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و ائمه علیهم السلام است فرق می کند؛ این روح القدس، همان روح القدس اعظم است که فقط برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شد و پس از وفات او به علی علیه السلام منتقل شد و پس از او به ائمه علیهم السلام انتقال یافت و پس از ایشان به مهدیون دوازده گانه منتقل می شود.

از ابوبصیر روایت شده است که گفت: از ابو عبد الله علیه السلام درباره این سخن خداوند تبارک و تعالی پرسیدم: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ

۱. شوری: ۵۲.

۲. مجادله: ۲۲.

۳. الزام الناصب: ص ۶۴.

وَلَا الْإِيمَانُ^۱ (و این چنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم درحالی که تو نمی دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است). فرمود: «مخلوقی از مخلوقات خداوند عزوجل که از جبرئیل و میکائیل بزرگتر است و همراه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بود و به او خبر می داد و راهنمایی می کرد و بعد از ایشان، همراه ائمه بعد از اوست.»^۲

ابوبصیر می گوید: از ابوعبدالله (علیه السلام) درباره این سخن خداوند عزوجل پرسیدم: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾^۳ (از تو درباره روح می پرسند. بگو روح از امر پروردگارم است). فرمود: «آفریده ای عظیم تر از جبرئیل و میکائیل (علیه السلام) که همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود و با ائمه (علیهم السلام) است و این روح از ملکوت است.»^۴

از ابوحمزه روایت شده است که گفت: از ابوعبدالله (علیه السلام) درباره علم پرسیدم که آیا همان علمی است که عالم از دهان دانشمندان یاد می گیرد یا در کتابی نزد شماس است که آن را می خوانید و یاد می گیرید؟ فرمود: «مسئله بزرگ تر از اینهاست. این سخن خداوند متعال را شنیده ای که می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾^۵ (و این چنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم درحالی که تو نمی دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است). سپس فرمود: «نظر اصحاب شما درباره این آیه چیست؟ آیا اقرار می کنند پیامبر (صلی الله علیه و آله) در وضعیتی بود که نمی دانست کتاب چیست و ایمان کدام است؟» گفتیم: فدایتان گردم، نمی دانم آنها چه می گویند. حضرت (علیه السلام) به من فرمود: «آری، او (صلی الله علیه و آله) در حالتی بود که نمی دانست کتاب چیست و ایمان کدام است تا اینکه خداوند متعال این روح را که در قرآن ذکر

۱. شوری: ۵۲.

۲. بصائر الدرجات: ص ۴۷۵؛ منابع المعاجز: ص ۷۰.

۳. اِسرَاء: ۸۵.

۴. کافی: ج ۱ ص ۲۷۳.

۵. شوری: ۵۲.

شده است، فرستاد. پس زمانی که خداوند این روح را به پیامبر وحی فرمود، پیامبر به وسیله این روح، علم و فهم را دانست. این روحی است که خداوند به هر که بخواهد عطا می فرماید. اگر آن را به بنده ای عطا فرماید، علم را به او آموخته است.»^۱

بنابراین رسول خدا حضرت محمد ﷺ هنگامی که به این عالم جسمانی آمد تا بعد از امتحان اول در عالم ذر وارد امتحان دوم در این عالم که با جسم مادی پوشیده شده است، شود، زمانی که برای خداوند سبحان و متعال آن چنان که زمین، نظیرش را نشناخته بود، اخلاص ورزید، خداوند او را به دوستی برگزید و روح القدس اعظم را وکیل او نمود. به این ترتیب در این دنیا نیز درست مانند امتحان اول یا عالم ذر، در مسابقه پیروز شد.^۲

۱. کافی: ج ۱ ص ۲۷۴.

۲. متشابهات، سید احمد الحسن (علیه السلام): ج ۳ ص ۱۱۸.

برخی از احادیث اهل بیت درباره شناخت این روح

علی بن حسان از علی بن عطیه که حدیث را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌رساند روایت می‌کند: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «خداوند نه‌ری زیر عرش خود دارد و زیر آن نه‌ری که زیر عرش قرار دارد نوری از نورش، و بر دو طرف آن نه‌ر دو روح آفریده شده هستند: روح القدس و روحی از امرش. خداوند ده طینت [سرشت] قرار داده است: پنج تا از بهشت، پنج تا از آتش، و پنج تا از زمین؛ و بهشت‌ها را تفسیر کرد و زمین را تفسیر نمود.» سپس فرمود: «هیچ پیامبر یا فرشته‌ای نیست مگر اینکه پس از به وجود آمدنش یکی از دو روح در او دمیده شده باشد، و پیامبر از یکی از دو طینت و سرشت آفریده شده است.» به ابوالحسن (علیه السلام) عرض نمودم: «جبل: سرشتن» چیست؟ ایشان فرمود: «خلقتی غیر از ما اهل بیت. خداوند ما را از همه ده طینت آفرید و در ما از هر دو روح دمید. پس پاک‌ترین طینت، طینت و سرشت ماست.»^۱

از حسن بن جهم از ابوعبدالله جعفر بن محمد (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «در پیامبران و اوصیا، پنج روح وجود دارد: روح بدن، روح القدس، روح قوت، روح شهوت و روح ایمان؛ و در مؤمنان چهار روح: روح القدس را از دست داده‌اند، روح بدن، روح شهوت و روح ایمان؛ و در کافران سه روح وجود دارد: روح بدن، روح قوت و روح شهوت.» سپس فرمود: «تا زمانی که گناه کبیره‌ای انجام ندهد، روح ایمان با بدن همراه است. وقتی گناه کبیره‌ای انجام دهد این روح از او جدا می‌شود؛ و اگر روح القدس در کسی ساکن شود، او به هیچ وجه گناه کبیره مرتکب نمی‌شود.»^۲

عروه، از محمد بن عمران، از برخی از یارانش روایت می‌کند: از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: فدایتان شوم. آیا پیش می‌آید که از شما از چیزی پرسیده شود و شما آن را ندانی؟

۱. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار: ص ۴۶۶.

۲. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار: ص ۴۶۷.

ایشان فرمود: «شاید این گونه بشود.» راوی می گوید: عرض کردم: شما چه می کنید؟ ایشان فرمود: «روح القدس آن را به ما می رساند.»^۱

مفضل بن عمر گفت: به اباعبدالله حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: «امام از کجا از گوشه و کنار زمین اطلاع دارد با اینکه در خانه نشسته و پرده آویخته است؟» امام فرمودند: «ای مفضل، خداوند در پیامبر صلی الله علیه و آله پنج روح قرار داده است: روح زندگی که با آن رفت و آمد می کند، روح قوت که با آن برمی خیزد و جهاد می کند، روح شهوت که با آن می خورد و می آشامد و با زنان از راه حلال هم بستر می شود، و روح ایمان که با آن ایمان می آورد و عدالت می ورزد، و روح القدس که به وسیله آن بار نبوت را برمی دارد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رود، روح القدس به امام منتقل می شود. روح القدس نه می خوابد، نه غفلت می ورزد، نه اهل لهو است و نه اشتباه می کند. چهار روح دیگر می خوابند و دچار غفلت و لهو و سهو می شوند، ولی روح القدس پایدار است و با آن، آنچه در مشرق و مغرب و خشکی و دریای زمین است دیده می شود.» عرض کردم: فدایتان شوم. امام با دست خود آنچه را در بغداد است می گیرد؟ فرمود: «بله، و آنچه پایین تر از عرش است.»^۲

به همین جهت علم و شناخت و فهم از ناحیه روحی است که خداوند به هر بنده اش که بخواهد ارزانی می دارد؛ البته پس از اینکه خداوند اخلاص بنده را به او سبحانه بداند. پس این روح:

۱. سبب و وسیله ای است که خداوند به انسان ارزانی می دارد تا با آن بر بندگان احتجاج کند؛

۲. به واسطه آن است که انسان از معصیت ها و سرپیچی ها بازداشته می شود؛

۳. روابط حقیقی و نسبت های واقعی موجودات را از پدر بودن، فرزند بودن و برادری،

۱. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار: ص ۴۱۷.

۲. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار: ص ۴۷۴.

مشخص می‌کند. سخن رسول خدا (ﷺ): «من و علی پدران این امت هستیم.»

۴. علم و فهم حقیقی با آن به دست می‌آید؛

۵. کارهای معجزه‌آسا و کرامت‌ها از طریق آن است؛ همان‌طور که در روایت جابر جعفی از امام زین‌العابدین (علیه السلام) گفته شد.

روح و مریم ﷺ

در انجیل آمده است که روح، بر مریم در هنگام باردار بودن او به یسوع ﷺ حلول کرد. متن زیر موافق آن چیزی است که قرآن کریم بیان کرده:

(فرشته پاسخ داد و به او گفت: روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند. از همین رو آن مولود مقدّس تو، پسر خدا خوانده خواهد شد).^۱

سید احمد الحسن ﷺ در پاسخ پرسشی که از ایشان درباره روحی که بر مریم ﷺ متمثل شد و معنای این سخن پیامبر خدا حضرت عیسی ﷺ که او پسر است و از سوی پدر فرستاده شده، می‌فرماید:

«آن کسی که برایش به شکل بشری آراسته و متعادل جلوه‌گر شد "روح اعظم" بود که مرتبه‌ای از روح است و مقامی است که فرستاده خدا حضرت محمد، امامان و مهدیون ﷺ را شامل می‌شود. همان‌طور که امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرماید: روح یکی است، ولی شکل‌ها و صورت‌ها متفاوت است.

اصبغ بن نباته: مردی از علی ﷺ درباره روح پرسید و عرض کرد: او جبرئیل نیست؟ علی ﷺ فرمود: «جبرئیل جزو فرشتگان است و روح غیر از جبرئیل است.» آن مرد شک داشت و این سخن برای او گران آمد؛ پس گفت: سخن بزرگی گفتی درحالی‌که هیچ‌یک از مردمان گمان نمی‌کند "روح" غیر از جبرئیل باشد! علی ﷺ فرمود: «تو گمراهی هستی که از اهل گمراهی روایت می‌کنی. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: ﴿أَنِّي أَمُرُ اللَّهَ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ * يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ﴿ (فرمان خدا رسیده است، پس خواهان

شتاب در آن نباشید. منزّه است او و برتر از اینکه به وی شرک ورزند * فرشتگان را با روح به فرمان خود بر هریک از بندگان که بخواهد فرو می‌فرستد).»

پس روح غیر از فرشتگان است؛ و می‌فرماید: ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾^۱ (شب قدر بهتر از هزار ماه است * در آن شب فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان برای انجام دادن همه کارها نازل می‌شوند) و می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا﴾^۲ (روزی که روح و فرشتگان به صف می‌ایستند) و به آدم و جبرئیل با فرشتگان در آن روز می‌فرماید: ﴿إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾^۳ (من بشری را از گل می‌آفرینم * چون تماشش کردم و در آن از روح خود دمیدم، همه سجده‌اش کنید) و جبرئیل با فرشتگان برای روح سجده کردند.

و به مریم می‌فرماید: ﴿فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾^۴ (میان خود و آنان حجابی کشید. ما روح خود را نزدش فرستادیم و چون انسانی کامل بر او نمودار شد)، و به محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى * قَلْبِكَ﴾^۵ (آن را روح الامین نازل کرد * بر دل تو) و سپس می‌فرماید: ﴿لَتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ * وَ إِنَّهُ لَفِي زُبْرِ الْأَوَّلِينَ﴾^۶ (تا از بیم‌دهندگان باشی * به زبان عربی روشن * و قطعاً [خبر] آن در کتاب‌های پیشینیان وجود دارد)؛ ﴿زُبُر﴾ (کتاب‌ها) همان «ذکر» است و منظور از ﴿الْأَوَّلِينَ﴾ (پیشینیان)، [فرستادگان خداست و] رسول خدا ﷺ جزو آنهاست؛ پس روح، یکی است و شکل‌ها و صورت‌ها

۱. قدر: ۳ و ۴.

۲. نبأ: ۳۸.

۳. ص: ۷۱ و ۷۲.

۴. مریم: ۱۷.

۵. شعراء: ۱۹۳ و ۱۹۴.

۶. شعراء: ۱۹۴ تا ۱۹۶.

متفاوت.» سعد می‌گوید: و این فرد شکاک از سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) هیچ نفهمید
جز اینکه روح غیر از جبرئیل است.^۱

اما در خصوص این پرسش که آیا عیسی (علیه السلام) کلمه پدر یا پدرم را استفاده می‌کرد؟
بله، نبی خدا عیسی (علیه السلام) از کلمه پدر، پدر من یا پدر شما استفاده می‌کرد و این
کلمه در تورات نیز موجود است. عیسی (علیه السلام)، مولودی بدون پدر بود تا مردم بفهمند که
پدر حقیقی و اصل حقیقی آنها، خدای سبحان و متعال است و بدانند که آنچه از آنها
خواسته شده آن است که به صفات خالق و پدرشان آراسته شوند (خلق، خانواده و
عیال خداوند است) تا آنکه صورت خدای سبحان و متعال شوند (خدا آدم را به صورت
خود آفرید). پایان سخن سید احمد الحسن (علیه السلام).

معنای «آدم را به صورت خود آفرید»: خداوند متعال برتر از این است که صورتی داشته
باشد و با حد و مرزی مشخص شود؛ پس این عبارت باید حمل بر معنای باطنی‌اش گردد.
صورت و تجلی خداوند در میان آفریدگان، محمد (صلی الله علیه و آله) است؛ و امر و فرمان خداوند به‌سوی
آفریدگان در قالب امور آفرینشی و تدبیر آن امور- از سوی خداوند سبحان بر محمد (صلی الله علیه و آله) نازل
می‌شود و سپس [از سوی آن حضرت] به‌سوی مردم؛ و این معنا درباره ملائکه و روحی که
در شب قدر نازل می‌شوند نیز وارد شده است.

از ابوعبدالله امام صادق (علیه السلام) پرسیده شد آیا آنچه در شب قدر تفصیل داده می‌شود همانی
است که خداوند سبحان و متعال در آن شب مقدر می‌فرماید؟ فرمود: «قدرت خداوند سبحان
به وصف درنیاید؛ زیرا او هر آنچه بخواهد، ایجاد می‌کند. اما این سخن او ﴿خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ
شَهْرٍ﴾ (بهتر از هزار ماه است) یعنی فاطمه؛ و این سخن حق تعالی ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ
فِيهَا﴾ (در آن فرشتگان و روح فرود می‌آیند) ملائکه در اینجا، مؤمنانی هستند که علم
آل محمد را در اختیار دارند، و روح، روح القدس یعنی همان فاطمه است. ﴿مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ﴾

(برای انجام دادن همه کارها، سلامی) می فرماید: هر امری را در سلامت قرار داده تا طلوع فجر؛ یعنی تا هنگامی که قائم (علیه السلام) قیام کند.»^۱

و این، جلوه بالاترین مقام روح و مصداق آن است؛ که همان مقام زهرا - که سلام و صلوات خدا بر او باد- پس از مقام رسول خدا (ص) و مقام علی (علیه السلام) - که هم مقام ایشان (علیها السلام) است- است؛ پس علی (علیه السلام) کفو و هم‌تراز زهراست. درود خداوند بر همگی شان!

برای روشن تر شدن باید به گوشه‌ای از عالم ذر یا عالم نفوس‌ها بپردازیم. در حقیقت این عالم تأثیر بزرگی در مشخص کردن شخصیت انسان و خصوصیاتش در این عالم جسمانی دارد؛ چراکه انسان در دوره‌ای پیش از ولادتش مدتی را در این عالم بوده است یا امکان دارد پس از مرگش به آن بازگردد. این مسائل از طریق شواهد و آیات و نشانه‌هایی که با پیامبران و فرستادگان اتفاق افتاده، موجود و در جریان است و امکان انکار کردنش وجود ندارد؛ ولی علتی که باعث شده تا مردم این موضوع را بزرگ بشمارند غفلت آنان از این عالم است؛ یعنی عالم نفوس‌ها و تأثیرش در وجود آنان در این عالم جسمانی.

سید احمد الحسن (علیه السلام) می فرماید:

«عالم ذر یک عالم حقیقی است و عالمی توهمی یا فرضی نیست، و فقط غافلان و کسانی که خود را به غفلت زده‌اند آن را فراموش کرده‌اند. انبیاء، فرستادگان و اوصیاء (علیهم السلام) آن را از یاد نبرده‌اند، بلکه آن را به‌خاطر می‌آورند و می‌شناسند و دوستان خود را در آن می‌شناسند و آنها را در این دنیا تشخیص می‌دهند؛ به‌عنوان مثال، علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) سرور اوصیاء خطاب به کسی که به او عرض کرد من از شیعیان تو هستم، سخنی با این معنا فرمود: «من تو را نمی‌شناسم.»

سبحان الله! شیخ مفید که رحمت خدا بر او باد و مقام شریفش را بالاتر ببرد، می‌گوید: «اگر وجود می‌داشت آن را فراموش نمی‌کردیم.» درحالی که شما وقتی به

چهره خود در آینه نظر می‌افکنید، از آینه غافل می‌شوید. سبحان‌الله! که اگر شما نسبت به خیلی چیزها که در پیش روی شماست غفلت می‌ورزید و چیزهایی را که جلوی دیدگانتان هستند نمی‌بینید، غفلت شما از عالم ذر اولی و منطقی‌تر خواهد بود.

به‌علاوه اهل بیت (علیهم‌السلام) درباره این عالم بسیار سخن گفته‌اند و من انکار آن را جز جهلی که منکرانش در آن وارد شده‌اند، نمی‌بینم. ای کاش وقتی در علم آن دچار شبهه شدند درباره‌اش صحبت نمی‌کردند و ای کاش به این فرموده خداوند توجه می‌کردند: ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسَّوْهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾^۱ (آن کسان که خدا را فراموش کردند و خدا نیز چنان کرد تا خود را فراموش کنند)؛ این آیه درباره عالم ذر نازل شده است و به آن اشاره دارد.

حقیقت عالم ذر این است که عالم نفس‌هاست و در آسمان این دنیا قرار دارد. نطفه‌های بنی‌آدم از آن به زمین نازل می‌شود و اگر این نطفه پس از اینکه راه و طریق خود را به جایگاهش طی کند، رشد نماید و صورت جسمانی برای تلفیق شدن در نفس مهیا شود، نفس در آن صورت جسمانی تلفیق شده و به آن نطفه‌ای که از آن نازل شده است تعلق می‌یابد. اگر انسان فوت شود به‌همراه خروج نفس از جسمش آن نطفه دوباره از طریق دهان او یا هر جای دیگر، از او خارج می‌شود. این نطفه همواره وابسته به نفس انسانی خواهد ماند؛ بنابراین نفس به نطفه و نطفه به نفس وابسته‌اند و هر دو از یک عالم یعنی عالم ذر یا عالم نفس‌ها هستند. اگر نطفه به زمین نازل شود نفس به دنبال آن می‌آید و اگر نفس از جسد خارج شود نطفه نیز به دنبال آن می‌رود.^۲

بنابراین رسیدن نطفه‌های معنوی از عالم ذر پس از اینکه از نفس جدا شدند به واسطه‌ای نیازمند است تا به محل استقرارش در این عالم جسمانی (رحم مادر) برسد؛ که در

۱. حشر: ۱۹.

۲. متشابهات، سید احمد الحسن (علیه‌السلام): ج ۲ ص ۶۳.

وضعیت‌های طبیعی، همان همسر (مرد) است. ولی واسطه برای پیامبر خدا عیسی (علیه السلام) آن روح فرستاده شده بود؛ و این، همان معنای «دمیدن: نفخ» اشاره شده در قرآن کریم است.

سید احمد الحسن (علیه السلام) در گفتار خود هنگام پاسخ دادن به پرسش یکی از برادران توضیح داده است؛ آنجا که می‌فرماید:

«نفخه (دمیدن) یعنی رسانیدن نطفهٔ نفسانی متعلق به نفس به رحم مریم (علیها السلام). این نطفه غیر از نطفهٔ مادی است و رسانیدن آن نیازی به ازدواج ندارد. این نطفه، نطفه‌ای لطیف است، صورت انسان را شکل می‌دهد و می‌تواند از هر مکانی وارد شود؛ از طریق دهان، بینی یا شکم. این نطفه، نطفهٔ مادی نیست که تعارضی ایجاد کند و ماده از آن جلوگیری نماید.

عیسی (علیه السلام) فقط از مادر و بدون پدر متولد شد؛ به عبارت دیگر خلقت او با خلقت آدم (علیه السلام) که بدون پدر و مادر متولد شد، متفاوت است. خداوند عیسی (علیه السلام) را در این عالم جسمانی از سلول تخم کامل که در رحم مریم (علیها السلام) قرار داد و به صورت طبیعی خلق نمود؛ یعنی از تخمکی که از تخمدان می‌آید، با این تفاوت که این سلول کامل بود و نیازی به تلقیح نداشت و فقط باید به نطفهٔ نفسانی متصل می‌شد. من این مطلب را در چند مورد بیان نموده‌ام. روح، این نطفهٔ نفسانی را آورد و آن را به سلول تخمی که از آن عیسی (علیه السلام) به وجود آمد، متصل نمود.

به طور طبیعی، نطفهٔ مادی جسمانی به نطفهٔ نفسانی متصل است و نفس به نطفهٔ نفسانی ملحق و تقریباً در ماه چهارم بارداری به آن متصل می‌شود. اما در خصوص عیسی (علیه السلام) نطفهٔ جسمانی وجود نداشت؛ به همین جهت روح، نطفهٔ نفسانی را آورد تا به سلول تخم متصل نماید (سلول تخمی که نیازی به تلقیح نداشت) تا پس از آن، اتصال به نفسی که متعلق به این نطفهٔ نفسانی بود، امکان‌پذیر شود و در نهایت با متصل شدن به این جسم، مخلوق جدید شکل گیرد.

مدت بارداری نه ماه است اما خداوند آن را بارداری سبکی قرار داد و جز در
ساعت‌های پایانی، برای مردم چیزی آشکار نبود؛ به همین دلیل از محرابش و مکان
عبادتش و خلوتش با خداوند سبحان خارج شد: ﴿فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَّتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا﴾^۱
(پس باردار شد و او را به مکانی دور افتاده برد).^۲

بنابراین شناخت حجت، جز با روح نیست.

۱. مریم: ۲۲.

۲. پاسخ‌های روشنگر، سید احمد الحسن (علیه السلام): جلد ۲ پرسش ۷۷.

رسالت پیامبر خدا عیسیٰ (علیه السلام)

به همین دلیل رسالت پیامبر خدا عیسیٰ (علیه السلام) بر پایه رساندن این معانی بنا شده بود؛ به گونه‌ای که ایشان (علیه السلام) در این عالم جسمانی بدون پدر موجود شد و همواره به یاد پدر بود و اینکه از سوی او فرستاده شده است و به سوی او باز خواهد گشت.

پیامبر خدا عیسیٰ (علیه السلام) پس از اینکه تعمید داده شد و از آب بیرون رفت به این صفت ویژگی پسر بودن- متصف شد؛ به طوری که ندای آسمانی پس از فرود آمدن آن روح بر او (علیه السلام) آمد.

(۱۶) چون عیسی تعمید یافت، بی درنگ از آب برآمد. همان دم آسمان‌ها برایش گشوده شد و روح خدا را دید که همچون کبوتری فرود آمد و بر وی قرار گرفت ۱۷ سپس ندایی از آسمان در رسید که این است پسر محبوبم که از او خشنودم).^۱

همان‌طور که گذشت روح، جلوه مقام محمد و اهل بیتش، امامان و مهدیون (علیهم السلام) است. همچنین اعلامی به اینکه او فرستاده‌ای از سوی پدر است و همان‌طور که گفتیم، این روح همان است که نسبت حقیقی فرزند بودن، پدر بودن یا برادر بودن را مشخص می‌کند، و اینکه این روح همان است که در انجیل از پولس قدیس آمده که پروردگار است.

نامه پولس قدیس به قرنتیان ۲:

(۱۷) و اما پروردگار، همان روح است و هر جا روح پروردگار باشد آزادی نیز هست. ۱۸ و ما همگی، درحالی‌که با چهره‌ای آشکار جلال پروردگار را می‌نگریم - همچون آن‌که در آینه می‌نگرد- به همان صورت دگرگون می‌شویم، از جلالی به جلالی دیگر، چنان‌که از سوی پروردگار- که همان روح است- صورت می‌گیرد).

انسان به همان مقداری که این روح در او تجلی کرده باشد، از آن روح بازتاب می‌کند؛ و

این، همان مفهومی است که پولس می‌خواهد بیان کند که کمال انسان، به اندازه مقدار بازتابیدن این روح است؛ تا آنجا که انسان، صورتی برای آن شود.

نامه پولس قدیس به کولسیان، اصحاح ۱:

(۱۲) آن پدری را شکر گوید که ما را شایسته سهم شدن در میراث مقدسان در نور گردانید. ۱۳ زیرا ما را از سلطه ظلمت و تاریکی رها کرده، به پادشاهی پسر عزیزش منتقل ساخته است. ۱۴ همان که در او با خورش فدیای برای بخشش گناهان ماست. ۱۵ همو که صورت خدای نادیده است؛ نخست‌زاده تمام آفریدگان. ۱۶ زیرا در او همه چیز آفریده شد: هرآنچه در آسمان و هرآنچه بر زمین است، هرآنچه دیدنی است و هرآنچه نادیدنی است، همه تخت‌ها و فرمانروایی‌ها، ریاست‌ها و قدرت‌ها؛ همه چیز به وسیله او و برای او آفریده شد. ۱۷ همو که پیش از همه چیز وجود داشت، و در او همه چیز قوام دارد).

این روح، نسبت پسر بودن را برای عیسی (علیه السلام) مشخص کرده و معنای رابطه پدری که منظور عیسی (علیه السلام) است اشاره‌ای است به اینکه او حجت خداوند بر همه آفریدگان است و این مقام محمد (صلی الله علیه و آله) فرستاده اعظم است. به واسطه آنها خداوند آفریدگان را خلق فرمود و به خاطر ایشان آفرید؛ و این سخنی که پولس بیان می‌کند، فقط بر کسی منطبق می‌شود که تمثیلی از این حقیقت است که این عالم به خاطر او آفریده شده؛ زیرا با توجه به آنچه پیش‌تر بیان شد او همان کسی است که مصداق «خداوند انسان را به صورت خود آفرید» است و اینکه او همان منبع فیض در عالم خلقت است؛ و ایشان، محمد و آل محمد (علیهم السلام) هستند؛ همان‌طور که در حدیث کسای یمانی آمده است: «آسمان را بنا نکردم و زمین را نگسترانیدم و خورشید را نورانی ننمودم و ماه را درخشان نکردم...» تا آخر حدیث، مگر به خاطر این پنج تن آل عبا.

رسول خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) گوشه‌ای از این معنا را هنگام دلیل آوردن بر نصارا بیان

فرمود؛ به اینکه او همان پیامبر خاتم است؛ و هنگامی که عیسی علیه السلام بیان نمود، آنها به او اشکال گرفتند و آنان سخن او مبنی بر «پسر» بودن را به صورت مطلق به خداوند نسبت دادند، (پیامبر) فرمود: منظور او علیه السلام مفهوم «پدر» در آموزه‌های آدم یا نوح علیه السلام است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله در محاجه‌اش با نصارا آمده است: برخی از آنها به برخی دیگر گفتند: در کتاب‌های فرستاده‌شده آمده است که عیسی فرمود: «به‌سوی پدرم و پدرتان می‌روم.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر به آن کتاب اعتقاد دارید می‌دانید در آن آمده است: «به‌سوی پدرم و پدرتان می‌روم.» پس بگویید: همه کسانی که عیسی آنان را خطاب قرار داده بود فرزندان خداوند بودند، همان‌گونه که عیسی پسر او بود؛ از همان جهتی که عیسی پسر او بود. به‌علاوه آنچه در این کتاب است باعث بطلان شماسه؛ بطلان اینکه شما گمان کردید عیسی به‌نحوی خاص پسر او بود؛ زیرا شما گفتید: ما تنها از این‌رو گفتیم او پسر خداست، چون خداوند او را به چیزی اختصاص داد که دیگری را به آن اختصاص نداد؛ و شما خود می‌دانید آنچه خدا عیسی را به آن اختصاص داد، به آن مردمی که عیسی به آنان گفت «می‌روم نزد پدر خودم و پدر شما» اختصاص نیافت؛ پس اینکه اختصاص منحصر به عیسی باشد، باطل است؛ چراکه با این سخن عیسی برایتان اثبات می‌گردد که چه کسی از اختصاصی مثل اختصاص عیسی برخوردار نیست؛ حال آنکه شما لفظ عیسی را بیان می‌کنید و آن را به غیر صورت و معنایش تأویل می‌کنید؛ چراکه ایشان وقتی می‌فرماید «به‌سوی پدرم و پدرتان می‌روم» منظوری جز نظر شما و آنچه شما به او نسبت می‌دهید دارد. شما چه می‌دانید؛ شاید منظور ایشان این است که به‌سوی آدم یا نوح می‌روم و خداوند مرا به‌سوی آنان بالا می‌برد و مرا با آنان گرد می‌آورد و آدم، پدر من و پدر شماسه و نوح نیز همچنین؛ و چه بسا غیر از این را نیز اراده کرده باشد!»^۱

این اشاره‌ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله است به اینکه «پدر» در مقام و جایگاه آدم و نوح علیه السلام است؛ زیرا همان‌طور که روشن است، «فرستادن» جایگاه و مقامی برای روح اعظم است؛ و برترین

کسی که در او جلوه‌گر شده، رسول خدا (ص) و امامان و مهدیون (علیهم السلام) هستند، و در پیشینیان این جایگاه در پیامبران (علیهم السلام) از جمله آدم و نوح (علیهم السلام) جلوه‌گر شده است؛ چراکه پیامبران (علیهم السلام) خود بر صورت محمد (ص) هستند و آنان زمینه‌سازان بشارت به او و آمدن او و اهل بیت پاک و مطهرش هستند. از همین رو پیش از پیامبر، تمثیلی از پیامبر خدا حضرت محمد (ص) بودند.

از این رو روشن می‌شود معیار شناخت حجت الهی، شناخت او از طریق روح یا آثار و نشانه‌هایی است که بر اساس صفاتی که از جانب خداوند بر حجت برگزیده‌اش افاضه می‌شود به آن روح دلالت می‌کنند؛ و حجت خدا همان کسی است که خدا او را برگزیده و به‌طور ویژه با آن روح اختصاص داده است. استدلال نبی خدا، یحیی (علیه السلام) یوحنا- نیز همین‌گونه بود؛ چرا که او روح را دید که پس از تعمید بر عیسی (علیه السلام) فرود آمد؛ و از پیش به او سفارش شده بود هرکسی که آن روح بر او نازل شود همان مسیح منتظر است.

انجیل یوحنا، اصحاح ۱: (۳۲) پس یحیی (یوحنا) شهادت داده، گفت: روح را دیدم که چون کبوتری از آسمان فرود آمد و بر او قرار گرفت. ۳۳ من خود نیز او را نمی‌شناختم، اما همان که مرا فرستاد تا با آب تعمید دهم، مرا گفت: هرگاه دیدی روح بر کسی فرود آمد و بر او قرار گرفت، بدان او همان کسی است که با روح القدس تعمید خواهد داد. ۳۴ و من دیده‌ام و شهادت می‌دهم که این همان پسر خداست).

از این رو هیچ ویژگی خاص و منحصر به فردی برای عیسی (علیه السلام) وجود ندارد که او به واسطه نزول آن روح، به صفت پسر بودن دست یافته باشد؛ همان روحی که بر او قرار گرفت و باعث شد مسیحیان -چنان که پنداشته‌اند- او را به الوهیت نسبت دهند؛ زیرا این روح همان‌طور که بر او حلول کرد، بر دیگری نیز حلول نمود. روح بر مادر پاکش مریم (علیه السلام) نیز حلول نمود. همچنین بر مادر پیامبر خدا یحیی (یوحنا) یصابات (الیزابت). همچنین بر زکریا (علیه السلام) و بر شاگردانی که مسیح آنان را پس از به صلیب کشیده شدن و برخاستنش از بین مردگان برای اعلام بشارت فرستاده بود؛ و همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، این روح همان است که حجت را به کسی که بر او نازل می‌شود اعطا می‌کند؛ همان‌طور که برای خلفای خداوند (علیهم السلام) چنین

است.

(فرشته پاسخ داد و به او گفت: روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند. از همین رو آن مولود مقدس تو، پسر خدا خوانده خواهد شد).

انجیل لوقا ۱: (۴۱) چون یصابات (الیزابت) سلام مریم را شنید، جنین در رحمش به جنبش درآمد و الیزابت از روح القدس آکنده شده بود).

انجیل لوقا ۱: (۶۷) آنگاه پدر او زکریا از روح القدس آکنده شد و چنین نبوت کرد: ۶۸ متبارک باد خداوند، خدای اسرائیل! زیرا به یاری قوم خویش آمده و ایشان را رهایی بخشیده (است).

این اتفاق برای شاگردان یسوع نیز که پس از برخاستن از بین مردگان، آنها را برای اعلام بشارت فرستاده بود، به وقوع پیوست. این اثر روحی بود که بر شاگردان حلول نمود؛ زیرا آن روح بود که بر زبان آنان سخن می‌راند.

انجیل مرقس ۱۳: (۱۱) پس چون شما را گرفتار کرده به محاکمه کشند، پیشاپیش میندیشید چه بگویید و متفکر نباشید؛ بلکه هرآنچه در آن ساعت به شما عطا شود، همان را گوئید؛ زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح القدس است).

انجیل لوقا ۱۱: (۱۳) حال اگر شما با همه بدسیرتی‌تان می‌دانید که باید به فرزندان خود هدایای نیکو بدهید، پس چقدر شایسته‌تر است بر پدری که از آسمان است تا روح القدس را به کسانی که از او بخواهند عطا فرماید).

انجیل لوقا ۱۲: (۱۲) زیرا در آن هنگام روح القدس آنچه را که باید بگویید به شما تعلیم خواهد داد).

سفر اعمال رسولان ۱: (۸) اما چون روح القدس بر شما آید، شما قوت خواهید یافت و در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا دورترین نقاط جهان، شاهدانی برای من خواهید بود).

سفر اعمال رسولان ۲: (۴) و همه از روح القدس لبریز شدند و آنگونه که روح به ایشان قدرت تکلم می‌بخشید به زبان‌های دیگر سخن گفتن آغاز کردند).

به همین جهت دیانت نصرانی یا مسیحی دو مرحله دارد:

۱. مرحله پیش از دستگیر شدن مسیح (علیه السلام).

۲. پس از دستگیر شدن مسیح.

مرحله اول:

که در دو محور اساسی جلوه‌گر شد:

محور اول: اعلام رسالتش، تعلیم دادن آن و اعتراض یهود بر ایشان.

محور دوم: بیان حقایق ملکوتی که بر آنها تأکید داشت و تلاش برای رساندنشان به آنها به‌خصوص شاگردانش- که این، مرحله دوم از دیانت مسیحی است.

محور اول: اعلام رسالتش، تعلیم دادن آن و اعتراض یهود بر ایشان

۱. اعلام رسالتش و تعلیم دادن آن:

پس از اینکه پیامبر خدا حضرت عیسی (علیه السلام) متولد شد و روح خدا بر او فرود آمد، باید حجت بودن خود را بداند و به‌واسطه آن بر بندگان احتجاج (دلیل‌آوری) کند؛ به اینکه او خلیفه و جانشین خداست، و به تعلیم و آموزش اقدام کند، آن معنای روحانی را منتشر کند و به جست‌وجوی کسانی بپردازد که آن معانی را تحمل کنند و با آنها پایبند باشند. او به آنان می‌آموزد که این او نیست که به این اقدام مبادرت می‌ورزد، بلکه او براساس هرآنچه از پدرش می‌شنود عمل می‌کند و به دستور پدرش که او را فرستاده است، اقدام می‌نماید و تأکید می‌کند که آنها او را می‌شناسند؛ چراکه شناخت او، همان شناخت پدرش است که او را فرستاده. این مرحله از اصلاح و آماده‌سازی، مرحله مهمی برای امر عظیمی است که

انصارش در مرحله دوم می‌بینند؛ که مرحله مهم‌تری است؛ زیرا کار در این مرحله با فرستادن شاگردان و اعلام بشارتی که پیامبر خدا عیسی علیه السلام به‌خاطرش آمده است، کامل می‌شود.

انجیل یوحنا، اصحاح ۵: (۴۳) من به نام پدرم آمدم، ولی شما مرا نمی‌پذیرید. اما اگر دیگری به نام خود آید، او را خواهید پذیرفت. ۴۴ چگونه می‌توانید ایمان آورید، درحالی‌که برخی از شما از برخی دیگر شکوه و جلال را می‌پذیرید، درحالی‌که خواهان جلال و شکوهی که از خدای یکتاست نیستید).

به این ترتیب عیسی علیه السلام می‌دانست و آنچه را تکلیف شده بود آشکارا اعلام می‌نمود و یهودیان را به مسئله مهمی راهنمایی می‌کرد؛ اینکه شما آن شخص [مورد نظرتان] را می‌پذیرید وقتی که او بیاید و به‌سوی خودش دعوت کند و خودش را معرفی کند و بشناساند؛ و این نشان می‌دهد در روش عالمان بنی اسرائیل، معیارها و محدودیت‌هایی وجود داشت که خود آنها وضع کرده بودند، تا کسی را که به‌سویشان می‌آید یا شخصی را که آنها را به‌سوی چیز معینی راهنمایی می‌کند، فقط وقتی بپذیرند که مطابق با نظام تثبیت‌شده خودشان و بر پایه قواعد رایج در میانشان آمده باشد؛ چه برای اثبات علم و دانش او، و چه برای آنکه او فردی مقرب نزد خداست تا او را مقدس نشان دهند، تا توسط یهودیان پذیرفته شود و از سوی آنان به رسمیت شناخته شود.

انجیل مرقس، اصحاح ۱۰: (۴۵) چنانچه پسر انسان نیز نیامد تا خدمتش کنند؛ بلکه آمد تا خدمت کند و باید جانش را فدی‌ای به عوض بسیاری بدهد).

زیرا علمای یهود علم را برای به دست آوردن جایگاه‌های دنیوی می‌خواستند تا بر قوت و روزی نیازمندان زندگی کنند و آنان بندگان‌شان باشند؛ و ایشان علیه السلام به آنها می‌فرماید که اگر در ادعای خود صادق هستید، بر شما لازم است که به‌خاطر نیازمندان قربانی شوید، نه اینکه آنها را به‌خاطر شهوات خود قربانی کنید.

اولین کسی که شروع به مخالفت با این روش نمود و تبدیل به نقطه عطفی در دین یهود

شد، مریم (علیها السلام) بود؛ آن هنگام که وارد معبد شد -درحالی که او یک زن بود- و میان خود و آنان حجابی کشید، همه آنان از او (علیها السلام) بیزاری می جستند، به جز پیامبر خدا زکریا (علیه السلام).

حق تعالی می فرماید: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَقْلَامُهُمْ أَتَيْهِمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾^۱ (اینها از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می کنیم؛ و تو آنگاه که آنان قلم هایشان را [به قرعه] می انداختند تا [بدانند] کدامشان مریم را کفالت کند، نزدشان نبود، و آنگاه که آنان [در این باره] بحث و جدال می کردند [نیز] نزدشان نبود)؛ و حق تعالی می فرماید: ﴿وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا﴾^۲ (و زکریا را به سرپرستی او گماشت).

و نشانه های نزدیک شدن فرج -از جمله کرامات و آیات الهی- به دست او (علیه السلام) نمایان شد؛ تا آنجا که موجب شگفتی پیامبر خدا زکریا (علیه السلام) گردید، و او را به تأمل و پرسش واداشت.

حق تعالی می فرماید: ﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۳ (پس پروردگارش آن دختر را به نیکی پذیرفت، و به وجهی پسندیده پرورشش داد و زکریا را به سرپرستی او گماشت. هر وقت زکریا به محراب نزد او می رفت، پیش او روزی می یافت؛ می گفت: ای مریم! اینها برای تو از کجا می رسد؟ مریم می گفت: از جانب خدا؛ زیرا او هر کس را که بخواهد بی حساب روزی می دهد).

۲. اعتراض یهودیان به عیسی (علیه السلام) وقتی اعلام کرد خودش مسیح موعود است.

پیش از اینکه وارد علل و اسباب پذیرفته نشدن عیسی (علیه السلام) توسط بنی اسرائیل با این عنوان که او مسیح موعود است بشویم، باید مسیح را بشناسیم.

۱. آل عمران: ۴۴.

۲. آل عمران: ۳۷.

۳. آل عمران: ۳۷.

مسیح کسی است که خداوند او را مسح کرده است. پادشاه، کاهن و پیامبر در عهد قدیم به عنوان نشانه‌ای برای اینکه خداوند آنان را به عملی خاص مخصوص گردانیده است، روغن خاصی به خود می‌مالیدند.

مسیح لفظی است که فقط بر عیسی (علیه السلام) منطبق نمی‌شود. مسیح یک مفهوم است؛ همانطور که مفهوم «مهدی» نیز این گونه است؛ مهدی بر امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) و نیز بر دوازده نفر فرد از فرزندان منطبق می‌شود.

در عهد قدیم آمده است که مسیح بر شائل یعنی پادشاه اطلاق می‌شود؛ همچنین بر پیامبر خدا داوود (علیه السلام).

اصحاح بیست و چهار از کتاب عهد قدیم و جدید صفحه ۴۶۸: (۴) و کسان داوود وی را گفتند: اینک روزی است که پروردگار به تو وعده داده است که همانا دشمن تو را به دست تسلیم خواهیم نمود تا هرچه در نظرت پسند آید نسبت به او عمل نمایی. و داوود برخاسته، دامن ردای شائل را آهسته برید. ۵ و بعد از آن دل داوود مضطرب شد از این جهت که دامن شائل را بریده بود. ۶ و به کسان خود گفت: حاشا بر من از جانب پروردگار که این امر را با آقای خود با مسیح پروردگار بکنم. پس دست خود را بر او دراز نمایم؛ چون او مسیح پروردگار (است).

همچنین صفحه ۴۶۹: (۱۰) اینک امروز چشمانت دیده است که چگونه پروردگار تو را در غار، امروز به دست من تسلیم نمود، و بعضی گفتند تو را بکشم. اما چشمم بر تو شفقت نموده، گفتم دست خود را بر آقای خویش دراز نکنم؛ زیرا او مسیح پروردگار است. پس چرا از آقایت پادشاه محافظت نکردی؛ زیرا یکی از مردم آمده بود تا سرورت پادشاه را هلاک کند. ۱۶ این کاری که انجام دادی نیکو نیست. پروردگار زنده است. شما فرزندان مرگ هستید؛ به این خاطر که بر آقای خودتان و مسیح پروردگار محافظت نکردید).

(۲۳) و پروردگار هرکس را بر حسب عدالت و امانتش پاداش دهد. چون امروز خداوند تو را

به دست من سپرده بود؛ اما نخواستم دست خود را بر مسیح پروردگار دراز کنم. ۲۴ و اینکه چنان که جان تو امروز در نظر من عظیم آمد، جان من در نظر خداوند عظیم باشد و مرا از هر تنگی برهاند. ۲۵ شاول به داوود گفت: مبارک باش ای پسر داوود؛ زیرا تو عمل خواهی کرد و توانا خواهی بود).

همچنین در صفحه ۴۸۳: (۱۳ و داوود آن پسر را که خبرش کرده بود گفت: از کجا هستی؟ او گفت: فرزند مردی بیگانه عمالیقی هستم ۱۴ پس داوود به او گفت: چگونه نمی ترسی از اینکه دست دراز کنی تا مسیح پروردگار را بکشی؟).

اصحاح ۲۳: (۱ و این است آخرین سخنان داوود: وحی داوود بن یسی، و وحی مردی که بر مقام بلند ممتاز گردید، مسیح خداوندگار یعقوب، و مغنی شیرین اسرائیل. ۲ روح پروردگار به وسیله من متکلم شد و کلامش بر زبانم جاری گردید).

یهودیان از علمایشان پیروی می کردند و در باورهایشان نسبت به مسیح موعود از آنان تقلید می نمودند و براساس برداشت خودشان از متونی که در شریعت موسی (علیه السلام) آمده بود مبنایی اعتقادی بنا نهاده بودند و در نظرشان این مسائل اعتقادی - از نظر اصل و فهم- جزو مسلّمات بود؛ از همین رو آنان هرکسی را که مدعی می شد مسیح است، براساس همین مفاهیم اعتقادی - که بر مبنای فهم دینی شان از متون دینی بود- مورد سنجش و ارزیابی قرار می دادند. آنان با چشم مادی می نگریستند و گوش دلشان را باز نمی کردند تا این معانی روحانی را درک کنند.

انجیل یوحنا، اصحاح ۱۲: (۳۹ آنان نتوانستند ایمان بیاورند، زیرا همان گونه که اِشعیای نبی نیز خود در جایی دیگر بیان کرده است: ۴۰ او چشمان ایشان را کور و دل هایشان را سخت کرده است تا با چشمان خود ننگند و با دل های خود درنیابند و بازنگردند تا شفایشان بخشم. ۴۱ اِشعی از آن رو این را بیان کرد که جلال او را دید و درباره او سخن گفت).

ولی وقتی پیامبر خدا عیسی (علیه السلام) اعلام کرد که او همان مسیح است و آنها با این اصول و

مفاهیم اعتقادی با او رویارو شدند، او را رد کردند و نپذیرفتند و او را به کفر و گمراهی متهم نمودند.

دلایلی که باعث شد یهود به عیسی (علیه السلام) اعتراض کند:

۱. آنها به اشتباه او را به یوسف نجار نسبت می دادند.

آنها به اشتباه او را به یوسف نجار که هنگام باردار بودن مریم (علیها السلام) به عیسی (علیه السلام) مأمور مراقبت و حفاظت از وی بود نسبت می دادند.

لوقا ۳: ۲۳: (عیسی حدود سی سال داشت که خدمت خود را آغاز کرد و مردم گمان می کردند که او پسر یوسف بود).

یوسف، نجار بود؛ و حال آنکه یهود اعتقاد داشتند که مسیح از بین بزرگان و علمای آنان ظهور می کند و از نجاری ساده نیست. آنها می خواستند او از خانه های علمایشان مثل حنا نیا و دیگر علما و رؤسا باشد. زیرا برای آنها این طور شناخته شده بود که مسیح از درون هیکل یا معابدشان ظهور می کند و اینکه از فرزندان پیامبر خدا داوود (علیه السلام) است؛ و علت نسبت دادن او (علیه السلام) به یوسف نجار این بود که یوسف نجار مأمور بود تا مریم را به همسری بگیرد تا به خاطر رؤیایی که دیده بود از او محافظت کند.

انجیل متی، اصحاح ۱: (۱۸) اما تولد عیسی مسیح این چنین بود: مریم، مادر عیسی نامزد یوسف بود. اما پیش از آنکه به هم ببینوند، معلوم شد که مریم از روح القدس آبستن است. ۱۹ از آنجا که شوهرش یوسف مردی پارسا بود و نمی خواست مریم رسوا شود، چنین اندیشید که پنهانی از او جدا شود. ۲۰ اما همان حین که در این اندیشه بود، فرشته پروردگار در خواب بر او ظاهر شده، گفت: ای یوسف! پسر داوود! از اینکه مریم را به زنی بگیری مترس؛ زیرا آنچه در بطن وی جای گرفته از روح القدس است. ۲۱ او پسری به دنیا خواهد آورد و او را عیسی می نامی؛ زیرا او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد بخشید. ۲۲ این همه رخ داد تا آنچه پروردگار به زبان نبی گفته بود به حقیقت پیوندد که ۲۳ باکره ای آبستن

شده، پسری به دنیا خواهد آورد و او را عمانوئیل خواهند نامید؛ که به معنی خدا با ماست. ۲۴ چون یوسف از خواب بیدار شد، همان طور که فرشتهٔ پروردگار به او فرمان داده بود انجام داد و همسر خود را اختیار کرد. ۲۵ اما با او هم‌بستر نشد تا او پسر خود را به دنیا آورد و او را عیسی نامید).

انجیل متی ۱۳: (۵۵ مگر او پسر آن نجار نیست؟ مگر مادرش همان که مریم می‌نامند نیست؟ و برادرانش یعقوب، یوسف، شمعون و یهوذا نیستند؟ ۵۶ مگر اکنون همهٔ خواهرانش در میان ما زندگی نمی‌کنند؟ پس این چیزها را از کجا دست یافته است؟ ۵۷ پس اینها مانعی شد که آنها را از پذیرفتن او باز می‌داشت. اما عیسی به آنان گفت: نبی بی‌حرمت نباشد، مگر در دیار خود و در خانهٔ خویش! ۵۸ و در آنجا به‌علت بی‌ایمانی ایشان معجزات زیادی نکرد).

انجیل یوحنا، اصحاح ۶: (۴۲ می‌گفتند: مگر این مرد، عیسی، پسر یوسف نیست که ما پدر و مادرش را می‌شناسیم؟ پس چطور می‌گوید من از آسمان فرود آمدم؟).

۲. مکان ظهور و برانگیخته شدن او: آنها اعتقاد داشتند که او از شهر بیت لحم شهر پیامبر خدا داوود (علیه السلام) ظهور می‌کند؛ ولی ایشان (علیه السلام) از جلیل، از شهری که ناصره نامیده می‌شد ظهور کرد و به همین جهت ملقب به ناصری شد.

انجیل متی، اصحاح ۲: (۱۹ و پس از مرگ هیروдіس فرشتهٔ پروردگار در مصر به خواب یوسف آمد ۲۰ و به او گفت: یوسف برخیز! کودک و مادرش را بگیر و به سرزمین اسرائیل بازگرد؛ زیرا آنان که قصد جان کودک را داشتند، مرده‌اند. ۲۱ پس یوسف برخاست، کودک و مادرش را برگرفت و به سرزمین اسرائیل رفت. ۲۲ اما چون شنید آرخلائوس به‌جای پدرش هیروдіس در یهودیه حکم می‌راند، ترسید به آنجا برود؛ و پس از اینکه خداوند او را در خواب هشدار داد رو به‌سوی نواحی جلیل نهاد. ۲۳ و در شهری به نام ناصره سکونت گزید. به این ترتیب کلام انبیا به حقیقت پیوست که گفته بودند مسیح، ناصری خوانده خواهد شد).

انجیل یوحنا، اصحاح ۷: (۴۰ بسیاری از جماعت با شنیدن این سخنان گفتند به‌راستی

که این مرد همان پیامبر است. ۴۱ دیگران می‌گفتند: او مسیح است. اما گروهی دیگر می‌پرسیدند: مگر مسیح از جلیل می‌آید؟ ۴۲ آیا کتاب نگفته مسیح از نسل داوود است و مسیح از بیت لحم -قریه‌ای که داوود در آن می‌زیست- خواهد آمد؟ ۴۳ پس به این سبب در جمع اختلاف افتاد. ۴۴ عده‌ای می‌خواستند او را گرفتار کنند؛ اما هیچ‌کس بر او دست دراز نکرد).

۳. وقتی مسیح بیاید با راه غیبی یا معجزه‌ای می‌آید؛ ولی وقتی عیسی (علیه السلام) هویدا شد، این‌طور معروف بود که او متولد شده است و علما تا روز اعلام پیامبری او از این موضوع آگاهی داشتند.

انجیل یوحنا، اصحاح ۷: (۲۵ پس برخی از اهالی اورشلیم گفتند آیا این همان نیست که قصد کشتنش را دارند؟ ۲۶ ببینید چگونه آشکارا سخن می‌گوید و به او هیچ نمی‌گویند! آیا ممکن است بزرگان قوم به‌راستی دریافته باشند که او همان مسیح است؟ ۲۷ اما این را می‌دانیم که او از کجا آمده؛ حال آنکه چون مسیح بیاید کسی نداند که او از کجاست. ۲۸ آنگاه عیسی هنگام تعلیم در معبد ندا داده، گفت: مرا می‌شناسید و می‌دانید از کجایم. من از جانب خود نیامده‌ام؛ بلکه او که مرا فرستاده، حقی است که شما آن را نمی‌شناسید. ۲۹ من او را می‌شناسم؛ زیرا من از او هستم و او مرا فرستاده است).

۴. وقتی مبعوث شود تا ابد با آنها باقی می‌ماند.

انجیل یوحنا، اصحاح ۱۲: (۳۴ جماعت پاسخش دادند: ما از تورات شنیده‌ایم که مسیح تا ابد باقی خواهد ماند. پس چگونه است که می‌گویی پسر انسان باید بالا رود؟ این پسر انسان کیست؟ ۳۵ عیسی به ایشان گفت: تا اندک زمانی دیگر نور با شماست. پس تا زمانی که نور را دارید راه بروید؛ مبادا تاریکی شما را فروگیرد، و آن‌که در تاریکی راه می‌رود نمی‌داند به کجا می‌رود. ۳۶ تا زمانی که نور دارید، به نور ایمان آورید تا فرزندان نور شوید. عیسی این سخنان را گفت، سپس از آنجا رفت و از ایشان پنهان شد).

انجیل متی، اصحاح ۲۰: (۱۷) در حینی که عیسی به‌سوی اورشلیم رهسپار بود، دوازده شاگرد خود را به کناری در راه برد و به ایشان گفت: ۱۸ اینک به اورشلیم می‌رویم و در آنجا پسر انسان به سران کاهنان و کاتبان تسلیم می‌شود، سپس آنها او را به مرگ محکوم می‌کنند. ۱۹ و به غیر یهودیان خواهند سپرد تا استهزایش کنند، تازیانه‌اش زنند و بر صلیبش کشند؛ اما در روز سوم برمی‌خیزد).

۵. آنان گمان می‌کردند او اعتقاداتی را که نزد آنان وجود داشت، تثبیت می‌کند و آنچه را بر آن هستند باطل نمی‌کند.

انجیل یوحنا، اصحاح ۱۰: (۳۴) عیسی در پاسخ به آنان گفت: آیا در تورات شما نوشته نشده است «من گفتم شما خدایان هستید»؟ ۳۵ اگر کسانی که کلام خدا به ایشان رسید خدایان خوانده است، و هیچ نوشته‌ای را نمی‌توان باطل کرد ۳۶ آیا به آن کس که پدر او را تقدیس کرد و به این جهان فرستاد می‌گویید "کفر می‌گویی"؟ فقط به این دلیل که من گفتم پسر خدا هستم؟ ۳۷ اگر کارهای پدرم را به جا نمی‌آورم، مرا باور نکنید. ۳۸ اما اگر به جا می‌آورم، اگر مرا باور نمی‌کنید، به این کارها ایمان بیاورید تا بشناسید و باور کنید که پدر در من است و من در پدر).

۶. او برخی از مفاهیم روحانی و ارزشمند مقام ملکوتی را مطرح نمود که از نظر علمای بنی‌اسرائیل قابل پذیرش نبود.

عیسی (علیه السلام) شروع به آموزش دادن مردم نمود و آنان را به‌سوی ملکوت و چگونگی آن راهنمایی و ارشاد کرد. این موضوع جوهره آموزش و بشارت او بود که امکان ندارد هستی و به‌خصوص عالم ملکوت برای ملاک‌ها و قوانین عالم مُلکی سر فرود آورد. آموزش از هنگام ولادت عیسی (علیه السلام) با روشی غیرمعمول در این دنیا آغاز شد، و راه و روش زندگی و برخورد او با یهود و دیگران نمایانگر این بود که او جلوه فیض عالم ملکوت است؛ به‌همراه رازهای آن عوالم، و با حقیقت و نوری که با زبان او سخن می‌گفت.

انجیل یوحنا، اصحاح ۶: (۶۰) بسیاری از شاگردانش با شنیدن این سخنان گفتند این کلام سخت است. چه کسی می‌تواند آن را بپذیرد؟ ۶۱ ۶ چون عیسی از اینکه شاگردانش در این خصوص همه‌می‌کنند، در نفس خویش آگاه شد، ایشان را گفت: آیا این سبب لغزش شما می‌شود؟ ۶۲ پس اگر ببینید پسر انسان به جایی که اول بوده است بالا می‌رود چه؟ ۶۳ این روح است که زنده می‌کند؛ اما جسم را فایده‌ای نیست. سخنانی که به شما گفتم روح و زندگی است. ۶۴ اما برخی از شما هستند که ایمان نمی‌آورند؛ زیرا عیسی از آغاز می‌دانست آنان که ایمان می‌آورند چه کسانی هستند و کیست آن‌که او را تسلیم خواهد کرد. ۶۵ سپس گفت: از همین رو شما را گفتم که هیچ‌کس نمی‌تواند نزد من آید؛ مگر آن‌که از جانب پدرم به او عطا شده باشد. ۶۶ از این زمان، بسیاری از شاگردانش برگشته، او را همراهی نکردند).

انجیل یوحنا، اصحاح ۶: (۴۰) زیرا این است مشیت آن‌که مرا فرستاد: هرکه پسر را ببیند و به او ایمان بیاورد از حیات جاودان برخوردار شود و من در روز بازپسین او را برخوادم خیزاند. ۴۱ آنگاه یهودیان به او اعتراض می‌نمودند و درباره‌اش همه‌می‌کردند؛ زیرا او گفته بود: من همان نانی هستم که از آسمان نازل شده است).

انجیل یوحنا، اصحاح ۶: (۴۳) عیسی پاسخ داد و به آنها گفت: با یکدیگر همه‌می‌نکنید. ۴۴ هیچ‌کس نمی‌تواند نزد من بیاید، مگر آنکه پدری که مرا فرستاده است او را جذب کند، و من او را در روز واپسین برخوادم خیزانید. ۴۵ که در کتب پیامبران آمده است و همه از خدا تعلیم خواهند یافت. پس هرکه از خدا شنید و از او تعلیم یافت نزد من می‌آید. ۴۶ نه اینکه کسی پدر را دیده باشد، جز آن‌کس که از خداست؛ پس او پدر را دیده است. ۴۷ ۶ و حق، و حق را به شما می‌گویم: هرکه به من ایمان آورد، حیات جاودان دارد. ۴۸ من همان نان حیاتم).

۷. اینکه او پادشاه آنان و همان مسیح موعود است.

انجیل لوقا، اصحاح ۱: (۳۱) اینک آبستن شده، پسری خواهی زاید و نامش را عیسی

می‌گذاری. ۳۲ او بزرگ خواهد بود و پسر خداوند متعال خوانده خواهد شد؛ و پروردگار، خداوندگار، تخت پادشاهی پدرش داوود را به او عطا خواهد فرمود. ۳۳ او تا ابد بر خاندان یعقوب سلطنت خواهد کرد و پادشاهی او را هرگز زوالی نخواهد بود).

عقیده یهود چنین بود: اینکه مسیح همان پادشاهی است که بر بنی اسرائیل پادشاهی می‌کند. ولی عیسی (علیه السلام) ظهور کرد و ظهورش مخالف اعتقادشان بود - از جمله سادگی و نسبت دادن او به یوسف نجار - و اینکه او هیچ‌یک از اسباب پادشاهی را که آنها گمان می‌کردند با خود خواهد آورد نداشت؛ اینکه او از خانه‌ای می‌آید که جایگاه بزرگی از مقام و مال دارد تا سبب و علتی باشد در ملزم کردن یهود به اینکه او پادشاه است؛ ولی اقرار به پادشاهی کسی که نشانش زُهد بود، برای آنها دشوار می‌نمود و اینکه او علیه همه مفاهیم مادی که به‌طور معمول انسانی که خواهان پادشاهی است به آنان چنگ می‌زند و به‌سویشان می‌رود، موضع‌گیری کرد؛ چراکه (به‌زعم آنان) بدون اینها امکان ندارد ویژگی پادشاهی محقق شود. وضعیت آنان و اعتراضشان به او همانند وقتی بود که پیش‌تر به طلوت اعتراض کردند؛ آن هنگام که خداوند او را به‌عنوان پادشاهی برای آنان برگزید؛ اما عیسی (علیه السلام) می‌فرمود:

«خدمتکارم دستانم، مرکبم پاهایم، زمین بسترم، و سنگ بالش‌م است. گرم‌کننده‌ام در زمستان قسمت‌های شرقی زمین، چراغم در شب، ماه، نان خورشم گرسنگی، جامه زیرینم ترس، لباسم پشمین، میوه و سبزی‌ام آنچه زمین برای چهارپایان و وحوش می‌رویاند. شب را به سر می‌آورم درحالی‌که چیزی ندارم و صبح می‌کنم درحالی‌که چیزی ندارم و حال آنکه بر روی زمین کسی از من بی‌نیازتر نیست.»^۱

اگر این شعار و علامت کسی است که از این بزرگان یهودی که در دنیای مادی غوطه‌ور شده بودند درخواست پادشاهی می‌کند، پس چگونه آنها به پادشاهی او اقرار کنند؟
وقتی مسیح دستگیر شد از او پرسیدند آیا تو پادشاه هستی؟ او پرسش‌های آنان را با

استفهام پاسخ می‌داد و به آنان می‌فرمود: شما این‌گونه می‌گویید؛ زیرا در حقیقت او پادشاه آنان نبود؛ و این خود باعث شد سرکشی آنان افزوده شود و او را در معرض انواع شکنجه‌ها قرار دادند تا برای مردم این‌گونه توجیه کنند که به اعتقادات بنی اسرائیل حریص‌اند و خودشان را پاک می‌دانند و دین‌دار ولیّ خداوند و حجت او بر آنان هستند؛ زیرا او مخالف هوا و هوس آنها آمد و فساد را که بر آن بودند و انحرافی را که به این دلیل امت بر آن بودند بیان کرد. نکته دیگری نیز در اینجا وجود دارد که در این بحث روشن خواهد شد؛ اینکه مسیحی که به صلیب رفت به هرکسی که او را پادشاه یهود می‌خواند اعتراض می‌کرد و این خود از دلایلی بود که یهودیان را به شک و تردید انداخت در اینکه آیا او همان پادشاه آنان است که منتظرش هستند؟

انجیل مرقس ۱۵: (۱) بامدادان بی‌درنگ، سران کاهنان، شیوخ، کاتبان و تمامی اعضای شورای یهود به مشورت نشستند و عیسی را دست‌بسته بردند و به پیلاتس تحویل دادند. ۲ پیلاتس از او پرسید: آیا تو پادشاه یهودی هستی؟ عیسی پاسخ داد: تو خود چنین می‌گویی! ۳ سران کاهنان، اتهامات بسیاری بر او می‌زدند. ۴ پس پیلاتس باز از او پرسید: آیا هیچ پاسخی نداری؟ ببین چقدر علیه تو شهادت می‌دهند! ۵ ولی عیسی هیچ پاسخ نداد؛ چندان‌که پیلاتس در شگفت شد).

نکته مهمی در اینجا وجود دارد؛ اینکه عیسی علیه السلام در سفر تعلیمی و اعلام رسالتش و آماده‌سازی شاگردانش نمی‌فرماید او «مسیح» است و تنها این پرسش را از شاگردان می‌پرسید که مردم درباره من چه می‌گویند که من چه کسی هستم. و آنان برایش سخن مردم درباره او را نقل می‌کردند. وقتی آنها اقرار می‌کردند که او مسیح است، آنان را باز می‌داشت و از آنان درخواست می‌کرد چنین نگویند.

انجیل یوحنا، اصحاح ۱۰: (۲۳) و عیسی در هیکل در ایوان سلیمان راه می‌رفت. ۲۴ یهودیان بر او گرد آمدند و گفتند: تا به کی می‌خواهی ما را در تردید نگاه داری؟ اگر تو مسیح هستی آشکارا به ما بگو. ۲۵ عیسی پاسخشان داد: به شما گفتم؛ اما شما باور نمی‌کنید.

کارهایی که من به نام پدرم انجام می‌دهم گواه بر من هستند).

درحالی که عیسی (علیه السلام) در مرحله پیش از دستگیر شدن به کسانی که از او می‌پرسیدند، پاسخ می‌داد که او مسیح است و نیز پاسخ می‌داد که شما می‌گویید؛ با همان روش مسیحی که به صلیب رفت و به شکلی مبهم. این موضوع نیز باعث می‌شد آنان در این خصوص که او مسیح موعود است، سرگردان شوند.

انجیل مرقس، اصحاح ۸: (۲۷) سپس عیسی با شاگردانش به روستاهای اطراف قیصریه فیلیپس رفت. در راه از شاگردان خود پرسید: مردم می‌گویند من چه کسی هستم؟ ۲۸ پاسخ دادند: بعضی می‌گویند یحیای تعمیددهنده هستی؛ عده‌ای می‌گویند ایلیا و عده‌ای دیگر نیز می‌گویند یکی از پیامبران. ۲۹ از آنان پرسید: و شما می‌گویید که من چه کسی هستم؟ پطرس او را پاسخ داده، گفت: تو مسیح هستی. ۳۰ اما عیسی ایشان را نهیب زد که درباره او به کسی چیزی نگویند).

اما وقتی مسیح دستگیر شد و از او پرسیدند آیا تو پادشاه هستی، او پاسخشان را نداد؛ ولی وقتی از او پرسیدند: آیا تو مسیح هستی؟ با «بله» پاسخ داد.

انجیل مرقس، اصحاح ۱۴: (۶۰) پس رئیس کهنه از آن میان برخاست و از عیسی پرسید: هیچ پاسخ نمی‌گویی؟ این چیست که علیه تو شهادت می‌دهند؟ ۶۱ اما او همچنان خاموش ماند و هیچ پاسخ نداد. دیگر بار کاهن اعظم از او پرسید: آیا تو مسیح، پسر خدای متبارک هستی؟ ۶۲ عیسی به او گفت: من همان هستم؛ و پسر انسان را خواهید دید که بر سمت راست قدرت نشسته، با ابرهای آسمان می‌آید).

و این از نکات مهمی است که باید به آن توجه داشت؛ اینکه عیسی (علیه السلام) نه برای شاگردان و نه برای یهود بیان نکرد او «مسیح» است و او این موضوع را رها می‌کرد تا آنها بر آن حکم کنند؛ و همان‌طور که گفتم وقتی یکی از شاگردانش به او می‌گوید او مسیح است او را به شدت نهیب می‌زند و از او می‌خواهد دیگر چنین نگوید؛ ولی آن مسیحی که به صلیب کشیده شد

این را برای یهودیان تأیید کرد و وقتی از او پرسیدند آیا تو مسیح هستی، او به آنها پاسخ داد «بله» و به آن اقرار کرد. در اینجا نکته‌ای وجود دارد و ما از آن نتیجه‌گیری می‌کنیم که اگر او همان عیسی علیه السلام بود که دستگیر شده بود، سزاورتر بود همان‌طور پاسخ گوید که به شاگردان پیش از دستگیر شدنش که با آزادی حرکت می‌کرد پاسخ می‌داد؛ ولی این شخص (شبهه) که دستگیر شد، می‌خواست این حقیقت را به آنان بشناساند که هیچ ارتباطی وجود ندارد که او را به آنان مربوط سازد؛ زیرا خداوند او را در ساعتی فرستاد که پیامبر خدا عیسی علیه السلام دعا نمود که آن عذاب از او برداشته شود، و به‌علاوه ویژگی مسیح که او اعلامش می‌کند وقتی از او می‌پرسیدند آیا تو مسیح هستی، او به آنان پاسخ می‌دهد «من همو هستم»، بر او منطبق است؛ ولی می‌فرماید او همان پادشاهی که آنان منتظرش هستند، نیست؛ چراکه پادشاه آنها پیامبر خدا عیسی علیه السلام بود.

۸. ترس از اینکه ایمانشان را از روی ترس از دنیایشان آشکار کنند.

انجیل یوحنا، اصحاح ۱۲: (۴۲ ولی با این همه، حتی بسیاری از بزرگان قوم نیز به او ایمان آوردند؛ اما از ترس فرّیسیان ایمان خود را اقرار نمی‌کردند، مبدا از کنیسه اخراجشان کنند. ۴۳ زیرا جلال و شکوه مردم را بیش از جلال خداوند دوست می‌داشتند).

پیامبر خدا عیسی علیه السلام یهودیان را توبیخ می‌کرد:

عیسی علیه السلام بر علمای یهود براساس آنچه به آن اعتقاد دارند، دلیل می‌آورد و برایشان بیان می‌فرماید که آنها اعتقادشان را از متونی که برایشان وارد شده است به‌شکلی صحیح درک نکرده‌اند، و به آنان می‌گوید شما دعوت مرا انکار می‌کنید و با متونی که برای شما آمده است، مرا متهم می‌کنید؛ اینکه مسیح، فرزند پیامبر خدا داوود علیه السلام است؛ درحالی که داوود علیه السلام مسیح را به‌عنوان پروردگار خود می‌خواند و این را شما می‌دانید. پس چگونه این مطلب را انکار می‌کنید درحالی که یک بار از او به شما این‌طور رسیده است که فرزندش است و بار دیگر داوود می‌گوید او پروردگار من است؛ و این موضوعی بود که بسیاری از بنی اسرائیل را خوشحال می‌کرد؛ چراکه در منابع آنان ذکر شده بود، اما به آن توجهی نداشتند. این از جمله شیوه‌هایی

بود که [عیسی (علیه السلام)] برای فروپاشی مفاهیم اعتقادی نادرست آنان به کار می برد، و با مفاهیمی برایشان استدلال می کرد که برایشان نه مصداقی شناخته بودند و نه معنایش را درک کرده بودند، و این موجب خشنودی بسیاری از مردم می شد؛ به ویژه کسانی که می دیدند علمایشان توان پاسخ گویی ندارند و ناتوانی آنان آشکار می گردد؛ علی الخصوص نزد کسانی که پیش تر به تناقض گویی و دوگانگی در رفتار این علما پی برده بودند.

انجیل مرقس، اصحاح ۱۲: (۳۵) هنگامی که عیسی در هیكل تعلیم می داد، پاسخ داده، گفت: چگونه کاتبان می گویند که مسیح پسر داوود است؟ ۳۶ زیرا داوود خود، با الهام از روح القدس گفته است: پروردگار به پروردگار من گفت که بر دست راست من بنشین تا آن هنگام که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم. ۳۷ اگر داوود خود، او را پروردگار می خواند، او چگونه می تواند پسر داوود باشد؟ و انبوه جمعیت با شادمانی و سرور به سخنان او گوش فرامی دادند).

این نکته بر زبان یکی از رسولان آمده؛ آنجا که او این بشارت را اعلام می دارد که داوود (علیه السلام) به مسیح چنین می نگرد که او پروردگارش است.

در اعمال رسولان ۲ آمده است:

خطابه پطرس: (۲۵) چنان که داوود درباره او می فرماید: پروردگار را همواره پیش روی خود دیده ام. در هر لحظه که او بر دست راست من است تا مُتزلزل نشوم. ۲۶ از این رو دلم شاد است و زبانم تسبیح گو، تا آنجا که جسمم نیز در امید ساکن خواهد بود. ۲۷ چرا که تو جانم را در اعماق (دوزخ) رها نخواهی کرد و نخواهی گذاشت قدّوست فساد ببیند. ۲۸ تو راه های حیات را به من نموده ای و با حضور خود مرا لبریز از شادی خواهی نمود).

عیسی (علیه السلام) به یهودیان در چگونگی استدلالشان در برابر حق اعتراض می کند:

یهودیان بر اساس باورهای دینی خود و آنچه به عنوان اعتقاد میانشان رایج بود، به هیچ شخصی ایمان نمی آوردند مگر آنکه مطابق با آیین و باورهای مورد پذیرش خودشان آمده

باشد؛ زیرا اثبات دانایان بودن هرکس یا مقدس بودنش از طریق مرسوم صورت می‌پذیرفت. آنها علما و مقدسان را براساس راه‌ها و روش‌هایی که به درستی‌شان اعتقاد داشتند و براساس آنچه معلمان شریعت مطرح می‌نمودند، تعیین می‌کردند. به همین دلیل وقتی عیسی (علیه السلام) آنچه را که مخالف راه و روش آنها بود آورد، سببی شد تا او را نپذیرند؛ چراکه اگر او را می‌پذیرفتند علیه خودشان به گمراه بودن گواهی می‌دادند و اگر او را می‌پذیرفتند باید از هر آنچه از مقام و منصب‌های دنیوی در اختیار داشتند جدا می‌شدند؛ جایگاه‌هایی که مورد استفادهٔ کسانی بود که آنها را با معانی قدسی پوشانیده بودند تا مردم را به‌سوی خود جلب کنند و از حقوق شرعی که از سوی آنها می‌رسید بهره‌مند گردند؛ مانند «عشر» که بر آنان واجب بود و همچنین نذوراتی که به معبد تقدیم می‌شد، [و] کسانی که خود را خادمان آن قرار داده بودند [مورد توجه قرار گرفتند]. نخستین چیزی که [عیسی] برای آنان مطرح کرد گواهی کسی بود که او را فرستاده بود، و نیز گواهی خودش برای خودش بر پایهٔ برهان‌ها و دلایلی بود که به‌عنوان دلیلی برای درستی ادعایش مطرح کرده بود. به آنان می‌فرمود: اگر واقعاً ادعای نزدیک بودن به خداوند را دارید، خداوند از من به شما خبر می‌دهد و این، تصدیق‌کنندهٔ دعوت من به‌سوی شماست.

انجیل یوحنا، اصحاح ۵: (۴۲) من به نام پدرم آمدم، ولی شما مرا نمی‌پذیرید. اما اگر دیگری به نام خود آید، او را خواهید پذیرفت. ۴۳ چگونه می‌توانید ایمان آورید، درحالی‌که برخی از شما از برخی دیگر شکوه و جلال را می‌پذیرید، اما خواهان جلال و شکوهی که از خدای یکتاست، نیستید؟! ۴۴ مپندارید این منم که در حضور پدر شما را متهم خواهم کرد؛ متهم کنندهٔ شما موسی است؛ همان که به او امید بسته‌اید. ۴۵ زیرا اگر شما موسی را تصدیق می‌کردید، مرا نیز تصدیق می‌کردید؛ چراکه دربارهٔ من نوشته است. ۴۶ اما اگر نوشته‌های او را باور ندارد، چگونه سخنان مرا خواهید پذیرفت؟).

انجیل یوحنا، اصحاح ۸: (۱۳) پس فریسیان به او گفتند: تو خود بر خویشتن شهادت می‌دهی، پس شهادت تو راست نیست. ۱۴ عیسی پاسخ داده، آنها را گفت: هر چند من بر

خویشتن شهادت می‌دهم، ولی شهادتم راست است؛ زیرا می‌دانم از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم. اما شما نمی‌دانید من از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم. ۱۵ شما برحسب جسم (بدن) داوری می‌کنید؛ اما من بر کسی داوری نمی‌کنم. ۱۶ ولی حتی اگر هم حکم کنم، داوری من راست است؛ زیرا تنها نیستم؛ بلکه من هستم و پدری که مرا فرستاده است. ۱۷ در شریعت شما نیز نوشته شده که شهادت دو نفر راست است. ۱۸ من خود بر خویشتن شهادت می‌دهم و پدری که مرا فرستاده نیز بر من شهادت می‌دهد. ۱۹ آنگاه او را گفتند: این پدر تو کجاست؟ عیسی پاسخ داد: نه مرا می‌شناسید و نه پدر مرا. اگر مرا می‌شناختید، پدرم را نیز می‌شناختید).

موضوع دیگری که باید در شناخت حق و هدایت به‌سویش از آن پیروی کنند این است که به فطرت خود بازگردند؛ و این همان یگانه راهی است که آنان را به ملکوت مرتبط می‌سازد و نکته اساسی در شناخت صاحب حق است. عیسی (علیه السلام) برای آنان مثال‌هایی می‌زند که باید در فطرت خود همچون کودکان باشند و اینکه شناخت حق در ارزش‌های مادی یا ارزش‌های علمی شخص مشخصی که آن را از محیط خود به دست آورده است، نیست:

انجیل لوقا، اصحاب ۱۸: (۱۵) مردم حتی نوزادان را نزد عیسی می‌آوردند تا بر آنها دست بگذارد. شاگردان چون آنها را دیدند، آنان را نهیب زدند. ۱۶ اما عیسی آنان را فراخوانده، گفت: بگذارید کودکان نزد من آیند. ایشان را بازمدارید؛ زیرا ملکوت خداوند از آن چنین کسان است. ۱۷ به‌حق به شما می‌گویم: هر که ملکوت خداوند را همچون کودکی نپذیرد، هرگز به آن داخل نگردد).

عیسی همراه مردی ثروتمند بود که او را فرمان می‌دهد تمام مایملک خود را بفروشد و بهایش را برای نیازمندان توزیع کند تا از مانعی که او را از یاری دادن حق بازمی‌دارد، رهایی یابد:

انجیل لوقا، اصحاب ۱۸: (۲۲) عیسی چون این را شنید، به او گفت: هنوز یک چیز کم داری. هرآنچه داری بفروش و بهایش را میان تنگ‌دستان تقسیم کن که در آسمان گنجی

خواهی داشت. آنگاه آمده، مرا پیروی کن. ۲۳ آن مرد چون این را شنید، اندوهگین شد؛ زیرا او بسیار ثروت داشت. ۲۴ اما عیسی چون او را اندوهناک دید گفت: چه دشوار است وارد شدن ثروتمندان به ملکوت خداوند! ۲۵ زیرا عبور کردن شتر از سوراخ سوزن آسان‌تر است از وارد شدن ثروتمند به ملکوت خدا. ۲۶ کسانی که این را شنیدند، گفتند: پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟ ۲۷ فرمود: آنچه نزد مردم ناممکن است، نزد خدا شدنی است. ۲۸ پطرس گفت: اینک ما همه چیز را ترک گفته و از تو پیروی کرده‌ایم! ۲۹ عیسی به آنان گفت: حق را به شما می‌گویم؛ کسی نیست که خانه یا والدین، یا برادران، یا زن یا فرزندان را به‌خاطر ملکوت خداوند ترک گوید، ۳۰ جز اینکه در همین زمان چندین برابر به دست آورد و نیز در عالم پیش‌رو حیات جاودان را).

انجیل یوحنا، اصحاح ۳: (۱ و کسی از فریسیان نامش نیکودیموس- از رؤسای یهود بود. ۲ شب‌هنگامی نزد عیسی آمده، به وی گفت: ای استاد! می‌دانیم تو معلمی هستی که از جانب خدا آمده‌ای؛ زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌نمایی بنماید، جز اینکه خدا با وی باشد. ۳ عیسی او را پاسخ داده، گفت: حق را و حق را به تو می‌گویم: اگر کسی از نو زاده نشود، نمی‌تواند ملکوت خدا را ببیند. ۴ نیکودیموس گفت: چگونه ممکن است انسانی که پیر شده باشد، زاده شود؟ آیا می‌شود بار دیگر داخل شکم مادرش گشته، زاده شود؟! ۵ عیسی پاسخ داد: حق را و حق را به تو می‌گویم؛ اگر کسی از آب و روح زاده نشود، ممکن نیست داخل ملکوت خدا شود. ۶ آنچه از جسم زاده شد، جسم است و آنچه از روح زاده شد روح (است).

و این اشاره مهمی است به اینکه کسی که می‌خواهد وارد ملکوت شود باید ولادتش شبیه ولادت او ﷺ باشد؛ اینکه علت ولادت ایشان ﷺ همان روح بوده است، و تأکید ایشان ﷺ بر این معنا در آموزش خود به شاگردانش و مردم در جامعه چنین بود که بر شما لازم است دوباره متولد شوید، و ولادت شما با پیروی از وصایا و آموزه‌های شریف اوست تا به نیکی و اخلاصی برسید که نهایتش، روحی است که به شما افاضه می‌گردد و با دادن این روح ولادت جدید و

زندگی جدیدی برای شما رقم خواهد خورد.

یهود وقتی این اندیشه برایشان کم‌کم روشن شد شروع به رد کردن آن نمودند و این مطابق با بشارت‌هایی بود که پیامبران پیشین داده بودند. آنها شروع به لعنت کردن همه کسانی که به عیسی (علیه السلام) ایمان می‌آوردند نمودند.

انجیل یوحنا، اصحاح ۸: (پس خادمان نزد رؤسای کهنه و فریسیان آمدند. آنها به ایشان گفتند: برای چه او را نیاوردید؟ ۴۶ خادمان در پاسخ گفتند: هرگز پیش‌تر کسی مثل این مرد سخن نگفته است! ۴۷ آنگاه فریسیان آنها را گفتند: آیا شما نیز گمراه شده‌اید؟ ۴۸ مگر کسی از سرداران یا از فریسیان به او ایمان آورده است؟ ۴۹ اما این گروه که شریعت را نمی‌دانند، ملعون هستند).

و همان‌طور که گفته شد، آنها همه کسانی را که می‌گفتند «یسوع همان مسیح است» لعنت می‌کردند.

انجیل یوحنا، اصحاح ۹: (۲۲ زیرا یهودیان با خود عهد کرده بودند که هرکه اعتراف کند او مسیح است، از کنیسه بیرونش کنند).

عامل خطای بنی اسرائیل در ایمان نیاوردنشان این بود که آنان شریعت خود را نهایت شناخت و معرفت قرار داده بودند، تا جایی که آنان براساس آن نسبت به ولی خدا حکم صادر می‌کردند، نه اینکه آن را راه و دلیلی برای شناخت ولی خداوند قرار دهند. این مفهومی است به غایت دقیق و انسان حکیمی که خداوند دلش را با ایمان نورانی کرده است، این را از دست نمی‌دهد. ایمان تنها عاملی است که انسان را هدایت می‌کند، اما شریعت به‌تنهایی برای دلیل آوردن بر ولی خداوند و شناخت او، کافی نیست. باید به وضعیت آنان بنگریم؛ با اینکه آنان مدعی عمل به شریعت موسی بودند، آیا آنان مصداق حقیقی این ادعا بودند؟ به‌هیچ‌وجه! آنان به این شریعت اقرار می‌کردند و آن را به‌خوبی به اجرا درمی‌آوردند، ولی هوس‌ها و دنیایشان آنها را از اینکه آنچه را که عیسی (علیه السلام) آورده بود، تصدیق کنند، باز می‌داشت.

نامه پولس مقدس به رومیان، اصحاح ۹: (۳۰) پس چه گوییم؟ بگوییم امت‌هایی که در پی عدالت نرفتند عدالت را حاصل نمودند؛ یعنی عدالتی که از ایمان است. ۳۱ اما بنی اسرائیل که در پی شریعتی که غایتش عدالت است می‌رفتند در رسیدن به غایت ناکام ماندند. ۳۲ از چه روی؟ از آن‌رو که آنان از راه به انجام رسانیدن اعمالی که شریعت واجب کرده بود این عدالت را طلبیدند، نه از روی ایمان؛ پس با سنگ لغزش مصدوم شدند. ۳۳ چنان که کتاب می‌گوید «اینک در صهیون سنگ لغزش و صخره سقوط را در راه مردمان می‌نهم؛ پس هر که بر او ایمان آورد، ناکام نخواهد شد».

محور دوم:

بیان حقایق ملکوتی که بر آنها تأکید می‌نمود و تلاش برای رساندنشان به آنها، به‌خصوص به شاگردانش.

مسیح، راز است:

این نکته است مهم در آموزه‌های پیامبر خدا عیسی (علیه السلام) و نقشی بود که ایشان (علیه السلام) در آماده‌سازی شاگردان و فرستادگان در اعلام بشارت پس از خود، به انجام رساند، و همان وظیفه‌ای بود که وقتی به فرستادگان پس از به صلیب رفتن دستور داده شد، به جا آوردند. این موضوع را از سخنان آنها وقتی در گوشه‌وکنار زمین به آن بشارت می‌دادند، درمی‌یابیم. این «حقیقت بزرگ» فقط به زمان بعثت پیامبر خدا عیسی (علیه السلام) اختصاص نداشت؛ بلکه دارای ریشه‌ای دیرینه بود و در همراهی با پیامبران نقش داشت، و پیامبران نیز با آن امتحان می‌شدند. برخی از این پیامبران از خداوند سب‌حال و متعال درخواست می‌کردند از این حقیقتی که برایشان پرده برداشته نشد یا به‌شکلی جزئی پرده برداشته شد، پرده برداشته شود؛ زیرا این حقیقتی است که برای زمان و اهلی آماده شده است و در آینده به‌شکلی روشن آشکار خواهد شد؛ زیرا آنان کسانی هستند که توانایی تحمل این حقیقت بزرگ را دارند.

انجیل لوقا، اصحاح ۱۰: (۲۴) زیرا به شما می‌گویم: بسیاری از انبیا و پادشاهان

می‌خواستند آنچه شما می‌بینید، ببینند و ندیدند و آنچه شما می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند).

این حقیقت و شناخت آن، مسئله‌ای است که همهٔ انسان‌ها به آن دچار هستند؛ چه پیامبران و چه دیگران. از همین رو جایگاه پیامبران به اندازه‌ای که این حقیقت برایشان پرده برداشته شده، متفاوت است. به این جهت پیامبران به این موضوع افتخار می‌کنند و این همان نکته‌ای است که متن پیشین انجیل بیان می‌کند.

پولس قدّیس در نامه‌اش به کلیسای اِفُسیان بیان کرده مسیح، رازی است که پیش‌تر برای پیامبران و فرستادگان از آن پرده برداشته نشد، و برای او و فرستادگان و پیامبران قدّیش پرده برداشته شده است.

نامهٔ پولس به کلیسای اِفُسس ۳: (۱) به این سبب، من که پولس هستم، اسیر عیسی مسیح برای شما ای امت‌ها ۲ و بی‌گمان شما دربارهٔ مباشرت فیض خدا که برای شما به من بخشیده شده است، شنیده‌اید. ۳ مقصودم رازی است که از راه مکاشفه بر من معلوم گردید، چنان‌که تا به حال مختصری دربارهٔ آن به شما نوشته‌ام ۴ و با خواندن آن می‌توانید به چگونگی درک من از راز مسیح پی ببرید ۵ رازی که در نسل‌های گذشته بر آدمیان آشکار نشده بود، آن‌گونه که اکنون به واسطهٔ روح بر رسولان مقدس او و بر انبیا آشکار شده است. ۶ آن راز این است که غیریهودیان در مسیح و به واسطهٔ انجیل، در میراث و در بدن و در برخورداری از وعدهٔ او شریک‌اند. ۷ من به موهبت فیض خدا که از طریق عمل قدرت او به من عطا شده است، خادم این انجیل شده‌ام. ۸ هرچند از کمترین مقدسین هم کمترم، این فیض به من عطا شد که بشارتِ غنای بی‌قیاس مسیح را به غیریهودیان برسانم، ۹ و بر همگان طرح اجرای رازی را روشن سازم که طی اعصار گذشته نزد خدایی که همه‌چیز را آفرید، پوشیده نگاه داشته شده بود).

این موضوع از ماجرای ایمان آوردن پولس به مسیح روشن می‌شود؛ با توجه به اینکه او جزو سرسخت‌ترین مخالفان و دشمنان دعوت ایشان بود و انصار مسیح و مؤمنان به او را

دستگیر می‌کرد تا اینکه مسیح بر او آشکار شد و با آن نور بر او تجلی نمود. در اینجا او می‌خواهد بگوید چیزی برایش آشکار شده که برای پیامبران آشکار نشده است.

نامه پولس قدیس به رومیان ۱۶: (۲۵) اکنون او را که قادر است شما را مطابق با انجیل من و موعظه پیام عیسی مسیح استوار گرداند؛ یعنی مطابق با مکاشفه رازی که از ایام ازل مخفی داشته شده بود. ۲۶ اما اکنون بر مبنای نوشته‌های انبیا مکشوف گردیده و به حکم خدای سرمدی، به جهت اطاعت ایمان، به همه قوم‌ها شناسانیده شده است، ۲۷ هم او را که یگانه خدای حکیم است، به واسطه عیسی مسیح تا به ابد جلال باد! آمین).

در اینجا پولس قدیس این راز را حکمتی می‌نامد که در نظر مردم حکمت نیست، و برای کسی که به آن ایمان بیاورد چیزی است که نه چشم دیده، نه گوش شنیده و نه بر دل کسی خُطور کرده است.

نامه پولس قدیس به قرنتیان ۲: (۶) لیکن حکمتی است درباره روح که آن را بیان می‌کنیم، نزد کاملین؛ اما حکمتی که از این عالم نیست و نه از سروران و سلاطین این عالم - که زایل می‌گردند. ۷ بلکه حکمتی سرّی و مخفی از خدا، که خداوند آن را پیش از دوران برای جلال ما مقدّر فرمود، ۸ که احدی از رؤسای این عالم آن را ندانست؛ زیرا اگر می‌دانستند خداوند پروردگار را به صلیب نمی‌کشیدند).

حکمت خداوند:

پولس قدیس در بشارت خود می‌خواهد بیان کند که خداوند سبحان، پیامبران و فرستادگانش را از راهی که در آن زمان شناخته شده نبود می‌آورد، و هدف از این روش، آزمایش و امتحان بندگان است.

در نامه‌اش به کلیسای قرنتیان ۳ می‌گوید: (۱۸) زنه‌ار کسی از شما خود را فریب ندهد؛ آن‌کس از شما که خود را با مقیاس‌های این جهان مردی حکیم پندارد، او باید نادان شود تا در حقیقت حکیم گردد. ۱۹ زیرا آنچه در این عالم حکمت خوانده می‌شود، نزد خداوند حماقت

و نابخردی است).

همچنین در نامه‌اش به قُرَنتیان ۱ می‌گوید: (۲۷) هان! که خداوند آنچه را عالم، نابخردی می‌داند برگزید تا حُکما را رسوا سازد و آنچه را عالم، ضعف و ناتوانی می‌شمارد برگزید تا توانگران را خوار گرداند).

انجیل لوقا ۱۰: (۲۱) و در همان ساعت، عیسی در روح وجد نموده، گفت: ای پدر، پروردگار آسمان و زمین، تو را سپاس می‌گویم که این امور را از حکیمان و خردمندان مخفی داشتی و بر کودکان آشکار ساختی. آری ای پدر! زیرا این چنین منظور نظر تو افتاد).

و پولس می‌گوید که موسی (علیه السلام) از آن راز، پرده برنداشت.

نامه پولس قدّیس به کلیسای قُرَنتیان ۲: (۱۳) و نه مانند موسی که نقابی بر چهره خود کشید تا بنی اسرائیل تمام شدن این فانی را نظر نکنند، ۱۴ بلکه ذهن ایشان [در برابر درک حقیقت] بسته شد؛ زیرا تا امروز همان نقاب در خواندن عهد عتیق باقی است و کشف نشده؛ زیرا فقط در مسیح باطل می‌گردد. ۱۵ بلکه تا امروز وقتی موسی را می‌خوانند، نقاب بر دل ایشان برقرار می‌ماند. ۱۶ لیکن هرگاه به‌سوی پروردگار بازگردند، نقاب برداشته می‌شود. ۱۷ اما پروردگار روح است و جایی که روح پروردگار است، آنجا آزادی است. ۱۸ لیکن همه ما چون با چهره بی‌نقاب، جلال خداوند را چونان در آینه می‌نگریم، از جلال تا جلال درست به همان صورت دگرگون می‌شویم، چنان‌که از پروردگار که روح است).

عیسی با زبان مسیح سخن می‌گوید:

عیسی (علیه السلام) گاهی در آموزش خود، با نام آن حقیقت معنوی روحانی کامل سخن می‌گوید؛ حقیقتی که از آن یاد می‌کرد و عیسی آن را پدر یا پروردگار توصیف می‌نمود. همان کسی که هدف از مبعوث شدن عیسی این بود که این مفاهیم را به‌عنوان عقیده‌ای نزد یهود استوار نماید و حجت را بر آنان اقامه کند. تجلی و آشکار شدن حقیقت این بشارت دادن آن هنگام که پسر انسان بالا برده می‌شود، آغاز می‌گردد و اینکه او به فرجام به صلیب رفتن - که بر مسیح

عارض خواهد شد. اشاره می‌کند؛ و این خود می‌تواند انگیزه‌ای برای پرسش و تحقیق در میان مردم به‌طور کلی باشد، تا راه‌حلی بیابند و پیوندی برقرار کنند میان آنچه در شریعت ایشان - که از پیامبر خدا موسی علیه السلام آمده است - ذکر شده، و میان واقعیتی که رخ داده، یعنی به صلیب رفتن مسیح، به‌جای آنکه سلطنت یابد؛ درحالی‌که بر اساس باورشان، زمانی که سلطنت می‌یافت، باید تا ابد با آنان می‌ماند؛ و این همان چیزی است که شریعت، تأییدش می‌کند؛ اینکه برای آنان ثابت شده است وقتی مسیح بیاید تا ابد پادشاهی می‌کند. ولی آنچه واقع شده است مغایر با آن است؛ زیرا عیسی علیه السلام در واقع بالا برده شد و مسیح موعود به صلیب رفت؛ مسیح موعودی که نزد آنان این‌گونه ذکر شده است که از طریق غیبی که برای یهود شناخته‌شده نیست می‌آید. از همین رو متن با توجه به آنچه برای آنان آمده است - اینکه مسیح پادشاهی می‌کند و پادشاهی‌اش همیشگی است - محقق نشد. در حقیقت این موضوع تا زمانی که مسیح موعود پادشاه برانگیخته شود، سرآمد داده شده است. پادشاهی که در متن‌هایی که نزدشان ذکر شده است (پادشاهی برای همیشه) چنین معنایی را می‌رساند که پادشاه بنی‌اسرائیل آن کسی نیست که به صلیب رفت و کسی که به صلیب کشیده شد، همان شبیه اوست؛ یا این معنا را می‌رساند که آن کسی که پادشاهی می‌کند و عدالت الهی را محقق می‌کند، همان شبیه است که در آخرالزمان برانگیخته می‌شود. این معنایی است که متون شرعی بر آن منطبق می‌شود؛ چراکه بر او نیز صفت مسیح منطبق می‌شود؛ زیرا او همان شخص به صلیب کشیده‌شده است.

انجیل یوحنا، اصحاح ۸: (۲۶) من چیزهای بسیار دارم که درباره شما بگویم و حکم کنم؛ لیکن آن‌که مرا فرستاد حق است و تنها آنچه را که از او شنیده‌ام، به جهان می‌گویم. ۲۷ و آن‌ها نفهمیدند که او درباره پدر با آنها سخن می‌گوید. ۲۸ عیسی آنان را گفت: وقتی پسر انسان را بالا بردید آن وقت خواهید دانست که من، او هستم و از خود هیچ کاری نمی‌کنم؛ بلکه به آنچه پدرم مرا تعلیم داد تکلم می‌کنم).

انجیل یوحنا، اصحاح ۸: (۵۴) عیسی پاسخ داد: اگر خود را جلال دهم، جلال من چیزی

نباشد. پدر من آن کسی است که مرا جلال می بخشد؛ همان که شما می گوید خدایتان است. ۵۵ درحالی که شما او را نمی شناسید، اما من او را می شناسم و اگر بگویم او را نمی شناسم، مثل شما دروغ گو خواهم بود. لیکن من او را می شناسم و قول او را نگاه می دارم. ۵۶ پدر شما ابراهیم شادی کرد بر اینکه روز مرا ببیند؛ و دید و شادمان گردید. ۵۷ یهودیان او را گفتند: هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده ای؟ ۵۸ عیسی آنان را گفت: حق می گویم. حق را به شما می گویم که پیش از آنکه ابراهیم باشد من بوده ام. ۵۹ آنگاه سنگ ها برداشتند تا او را سنگسار کنند؛ اما عیسی خود را مخفی ساخت و از میان آنان گذشته، از هیکل بیرون شد و این چنین برفت).

عیسی (علیه السلام) حقایق غیبی را بیان می کند و از گوشه ای از حقیقتِ سفرِ اعلام رسالت خود پرده برمی دارد؛ ازجمله اینکه ایشان (علیه السلام) پیش از ابراهیم پیامبر وجود داشت، و اینکه این هستی برای آن حقیقتی است که به واسطه اش تجلّی کرده و صورتی از آن شده است؛ وگرنه چگونه چنین نکته ای بر آن صدق می کند، درحالی که ایشان در زمان مشخصی متولد شده است؟ او این نکته را در جای دیگری نیز بیان می کند که پس از بالا رفتن، نوری خواهد بود و این نور باقی می ماند و پیروانش را به پیروی از خود و حرکت در آن دستور می دهد تا تاریکی آنان را درنیابد.

انجیل یوحنا، اصحاح ۱۲: (۳۴) پس همه به او پاسخ دادند: ما از تورات شنیده ایم که مسیح تا به ابد باقی می ماند. پس چگونه تو می گویی پسر انسان باید بالا رود؟ کیست این پسر انسان؟ ۳۵ آنگاه عیسی به ایشان گفت: نور، اندک زمانی با شماست. پس مادامی که نور با شماست راه بروید تا ظلمت شما را فرونگیرد؛ و کسی که در تاریکی راه رود نمی داند به کجا می رود. ۳۶ مادامی که نور با شماست به نور ایمان آورید تا پسران نور گردید. عیسی چون این را بگفت، رفت و خود را از ایشان مخفی ساخت).

عیسی (علیه السلام) با زبان آن نور سخن می گفت و به آنان وصیت می کرد که پس از بالا رفتن به آن چنگ بزنند.

انجیل یوحنا، اصحاح ۸: (۱۲) پس عیسی بار دیگر آنها را خطاب کرده، گفت: من همان نور عالم هستم. کسی که مرا پیروی کند، در ظلمت سالک نشود بلکه برایش نور حیات باشد).

آن که همراه عیسی علیه السلام بود، و مخلوقی از دیرباز بود، و به عنوان روحی با انبیا بود.

نامه اول قدیس پطرس رسول، [اصحاح ۱]: (۱۰) درباره همین نجات، پیامبران به دقت جست و جو می کردند. پیامبرانی که از فیض مقرر برای شما سخن می گفتند. ۱۱ آنان می کوشیدند دریابند هنگامی که روح مسیح در ایشان، از پیش بر رنج های مسیح و جلال پس از آن شهادت می داد، به چه شخص و کدامین زمان اشاره داشت. ۱۲ بر ایشان آشکار شد که نه خویشتن بلکه شما را خدمت می کردند، آنگاه که از اموری سخن می گفتند که اکنون درباره اش از مبشران انجیل می شنوید، از آنان که به واسطه روح القدس که از آسمان فرستاده شده، شما را بشارت می دهند. حتی فرشتگان نیز مشتاق نظر کردن در این امورند).

نامه اول قدیس پطرس رسول، [اصحاح ۱]: (۱۷) اگر او را پدر می خوانید که هرکس را بی غرض برحسب اعمالش داوری می کند، پس دوران غربت خویش را با ترس بگذرانید؛ ۱۸ زیرا می دانید از شیوه زندگی باطلی که از پدرانتان به ارث برده بودید، بازخرید شده اید، نه به چیزهای فانی چون سیم و زر، ۱۹ بلکه به خون گران بهای مسیح، آن بره بی عیب و بی نقص. ۲۰ او پیش از آفرینش جهان انتخاب شد، اما در این زمان های آخر برای شما ظهور کرد. ۲۱ شما به واسطه او به خدا ایمان آورده اید، به خدایی که او را از مردگان برخیزانید و جلال بخشید، بدان سان که ایمان و امیدتان بر خداست).

نامه پولس قدیس به کلیسای قرنتیان ۱۰: (۱) پس ای برادران! نمی خواهم شما بی خبر باشید، از اینکه پدران ما همه زیر ابر بودند و همه از دریا عبور کردند ۲ و همه در ابر و در دریا به موسی تعمید یافتند؛ ۳ و همه همان خوراک روحانی را خوردند ۴ و همه همان شرب روحانی را می نوشیدند؛ شرابی که از صخره ای روحانی همراه و ملازمشان بود، و این صخره، مسیح بود. ۵ و با این وجود خداوند از بیشتر ایشان راضی نبود؛ زیرا چون مردگان در بیابان سقوط

کردند).

سنگ زاویه (سنگ بنا) همان مسیح است

نامه پولس قدّیس به کلیسای اِفُسیّان ۲: (۱۹ پس، از این به بعد غریب و اجنبی نیستید. بلکه هموطن مقدّسین هستید و از اهل خانه خدا. ۲۰ و بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده‌اید؛ که عیسی مسیح، خود، سنگ زاویه است. ۲۱ که در وی تمامی عمارت با هم مرتّب شده، به هیکل مقدس در پروردگار نمو می‌کند. ۲۲ همان کسی که شما نیز با هم در آن بنا می‌شوید تا در روح، مسکنی برای خدا گردید).

نامه پطرس قدّیس ۲: (۳ اگر فی الواقع چشیده‌اید که پروردگار مهربان است ۴ و به او تقرّب جسته، یعنی به آن سنگ زنده پذیرفته‌نشده توسط مردم، لیکن گرمی برگزیده‌شده توسط خداوند. ۵ شما نیز مثل سنگ‌های زنده به عمارت روحانی و کهانت مقدّس بنا کرده می‌شوید تا قربانی‌های روحانی مقبول خدا را به واسطه عیسی مسیح عرضه دارید. ۶ بنابراین، در کتاب مکتوب است: «اینک در صهیون سنگ زاویه برگزیده گرمی می‌نهم و هرکه به آن ایمان آورد خجل نخواهد شد.» ۷ پس شما را که ایمان دارید اكرامی است. لیکن آنانی را که ایمان ندارند «آن سنگی که معماران ردّش نمودند، رأس زاویه (سنگ اصلی بنا) شد.» ۸ و «سنگ لغزش‌دهنده و صخره مصادم»؛ کسانی که اطاعت کلام امر نکرده، لغزش می‌خورند؛ امری که برای آن قرار داده‌اند).

عیسی پیامبری از پیامبران:

یسوع مسیح (علیه السلام) پیامبری از پیامبران است که مستند به گواهی همه کسانی است که به او ایمان آوردند و نشانه‌ها و معجزاتی را که آورده، دیدند.

هر عاقلی می‌داند که هر قدر روایت‌ها رویدادها به زمان اتفاق افتاد نشان نزدیک‌تر باشد، این رویدادها موثق‌تر هستند. حال این وضعیت برای کسانی که در بطن حوادث، زندگی می‌کرده‌اند چگونه است؟ و از جمله اینان کسانی که هم‌عصر با دعوت یسوع مسیح (علیه السلام)

بوده‌اند؛ اینان نسبت به کسانی که در زمانی پس از زمان ظهور ایشان (ﷺ) به او ایمان آوردند، داناتر و آگاه‌ترند. این افراد هیچ‌یک از ویژگی‌هایی را که در دوران بعد پدیدار شده‌اند به یسوع نسبت ندادند؛ مانند اینکه او خدای مُجَسَّم (به جسم درآمده) است. متونی از انجیل را یادآور می‌شوم که بیان می‌کنند آنان به یسوع این‌گونه نگاه می‌کردند که او پیامبری از پیامبران است. انجیل متی ۲۱ : ۱۱: (آن گروه گفتند: این یسوع نبی از ناصرهٔ جلیل است).

انجیل متی ۲۱ : ۴۶: (و چون خواستند او را گرفتار کنند، از مردم ترسیدند؛ زیرا در نظر آنان او همچون یک پیامبر بود).

انجیل مرقس ۶ : ۴: (عیسی ایشان را گفت: نبی بی‌حرمت نباشد مگر در وطن خود و میان خویشانش و در خانهٔ خود).

انجیل مرقس ۶ : ۱۵: (اما برخی گفتند او الیاس است؛ و بعضی گفتند او یک نبی یا چون یکی از انبیاست).

انجیل مرقس ۸ : ۲۸: (ایشان پاسخ دادند که یحیای تعمیددهنده، و برخی دیگر ایلیا (الیاس)، و بعضی گفتند یکی از انبیاست).

انجیل لوقا ۷ : ۳۹: (چون آن فریسی که از او وعده خواسته بود این را بدید با خود می‌گفت: این شخص اگر نبی بودی هرآینه دانستی که این کدام و چگونه زن است که او را لمس می‌کند؛ زیرا گناهکاری است).

انجیل لوقا ۹ : ۱۹: (در پاسخ گفتند: یحیای تعمیددهنده، و بعضی الیاس، و دیگران می‌گویند یکی از انبیای پیشین که برخاسته است).

انجیل لوقا ۲۴ : ۱۹: (به آن دو گفت: چه چیز است؟ گفتندش: دربارهٔ عیسای ناصری که مردی بود نبی و قادر در فعل و قول در حضور خدا و تمام قوم).

انجیل یوحنا ۶ : ۱۴: (و چون مردمان این معجزه را که عیسی انجام داده بود دیدند،

گفتند: این البته همان نبی است که باید به این جهان بیاید!).

انجیل یوحنا ۷ : ۴۰: (آنگاه بسیاری از آن گروه چون این کلام را شنیدند گفتند: این شخص در حقیقت همان نبی است).

سفر اعمال رسولان ۳ : ۲۲: (زیرا موسی به پدران گفت: پروردگار، خدای شما پیامبری همچون من از میان برادران شما برای شما برخواهد انگيخت. کلام او را در هرچه به شما تکلم کند بشنوید).

سفر اعمال رسولان ۷ : ۳۷: (این همان موسی است که به بنی اسرائیل گفت: پروردگار، خدای شما یک نبی مثل من را از میان برادران شما برای شما مبعوث خواهد کرد. سخن او را گوش فرادهید).

به علاوه اینکه یسوع فرمود من به سوی خدای خود و خدای شما می روم؛ یعنی میان من و شما تفاوتی وجود ندارد؛ زیرا خدای ما یکی است. او ﷺ ألوهیت را به غیر خودش نسبت می دهد و همان طور که در متن زیر دیده می شود، به سوی او بالا می رود:

انجیل یوحنا ۲۰ : ۱۷: (عیسی به او گفت: مرا لمس مکن، زیرا هنوز نزد پدر خود بالا نرفته ام؛ ولیکن نزد برادران من رفته، به ایشان بگو من نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما بالا می روم).

انجیل یوحنا ۱ : ۱۲: (و اما به تمام آن کسانی که او را قبول کردند، توانایی داد تا فرزندان خدا گردند؛ یعنی ایمان آوردندگان به اسم او).

مرحله دوم:

پس از دستگیر شدن مسیح علیه السلام و برخاستن او از بین مردگان.

این مرحله، مهم است؛ زیرا در آن، پوشیدگی‌ها و شبهات بسیار و امتحانی حقیقی برای کسانی است که به پیامبر خدا عیسی علیه السلام ایمان آوردند؛ زیرا پیش از آن به آنها خبر داده بود مسیح دستگیر خواهد شد، به صلیب کشیده می‌شود و از میان مردگان برمی‌خیزد؛ و شاگردان در این موضوع سرگردان شدند؛ چراکه در متن این‌گونه نوشته شده بود که همراه آنان می‌ماند. پس چگونه او بالا برده شد؟ و این چه معنایی دارد؟ زیرا او همان مسیح موعود است! از این‌رو شاگردان مسیح پس از برخاستنش از میان مردگان، او را نشناخته بودند و انکار کردند که او را می‌شناسند؛ و این نشان می‌دهد آن شخصی که از میان مردگان برخاست و دستگیر شده بود، فردی غیر از عیسی علیه السلام بوده است. دلیل این موضوع آن است که شاگردان در دیدارهای مکرر با او، فقط زمانی او را می‌شناختند که خود او به ایشان خبر می‌داد یا کاری انجام می‌داد که آنان را به یاد آنچه عیسی علیه السلام در تعالیمش انجام می‌داد می‌انداخت. بخش عمده‌ای از مأموریت عیسی علیه السلام در آن روزهای اندکی که رسالت خود را آشکار ساخت برای آن بود که بخشی از آن حقیقت را بیان کند؛ همان حقیقتی که آن را گفت، و به شاگردان فرمان داد تا از آن پیروی کنند؛ و آن را «نوری» نامید که پس از عروج او، باقی خواهد ماند. پذیرش این حقیقت برای شاگردان یا کسانی که به او ایمان داشتند دشوار بود، چه برسد به علمای یهود! از همین رو وقتی ایشان از بین مردگان برخاست آنها او را نشناختند.

اگر بگوییم آنها به‌خاطر تأثیر شکنجه‌ای که دیده بود و اتفاقاتی که سیمایش را دگرگون کرده بود، او را نشناختند می‌بینیم کسانی که او را انکار کردند و نشناختند، شاگردانش یعنی حواریون بودند! که از جمله آنها وصی ایشان، شمعون پطرس بود. عیسی علیه السلام در تعلیم خود در مرحله اول و پیش از دستگیر شدن مسیح، معانی روحانی به ایشان می‌آموخت؛ از همین رو آنها باید مسیحی را که به صلیب رفت، می‌شناختند و انکار نمی‌کردند؛ در غیر این صورت در ساده‌ترین امتحان شکست می‌خوردند؛ امتحان شناخت ولی خداوند که تأثیرش برای کسی

که ساده‌ترین اصول روحانی را گرفته و به آن عمل کرده است، روشن و واضح است. از جمله آموزش‌های عیسی (علیه السلام) این بود که به شاگردانش خبر داده بود او را پس از به صلیب رفتن، زنده خواهند دید و حقیقت مسیح (علیه السلام) برای آنان آشکار خواهد شد.

انجیل یوحنا ۱۴: (۱۸) شما را یتیم نمی‌گذارم. من نزد شما می‌آیم. ۱۹ پس از اندک زمانی جهان، دیگر مرا نمی‌بیند، و اما شما مرا خواهید دید و از این جهت که من زنده‌ام، شما هم خواهید زیست. ۲۰ و در آن روز شما خواهید دانست که من در پدرم هستم و شما در من و من در شما. ۲۱ هر که احکام مرا دارد و آنها را حفظ می‌کند، او کسی است که مرا دوست می‌دارد، و آن که مرا دوست بدارد، پدر من او را دوست دارد و من او را دوست دارم و ذاتم را بر او آشکار خواهم ساخت).

انجیل مرقس ۱۴: (۲۷) عیسی ایشان را گفت: همانا همه شما امشب در من لغزش خواهید خورد؛ زیرا مکتوب است، شبان را می‌زنم و گوسفندان پراکنده خواهند شد. ۲۸ اما بعد از برخاستنم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت).

اولین ظهور او سه روز پس از به صلیب رفتن برای مریم مجدلیه اتفاق افتاد. مریم او را شناخت و در ابتدا او را انکار نمود؛ مگر آن هنگام که او خود برایش بیان نمود که همان مسیح است.

انجیل یوحنا ۲۰: (۱۱) اما مریم بیرون قبر گریان ایستاده بود و چون می‌گریست به‌سوی قبر خم شده، ۱۲ دو فرشته را که لباس سفید در بر داشتند، یکی به طرف سر و دیگری به جانب پاها در جایی که بدن عیسی گذارده بود، نشسته دید. ۱۳ ایشان به او گفتند: ای زن برای چه گریانی؟ به ایشان گفت: آقای مرا برده‌اند و نمی‌دانم او را کجا گذارده‌اند. ۱۴ چون این را گفت به عقب ملتفت شده، عیسی را ایستاده دید. لیکن شناخت که او عیسی است. ۱۵ عیسی به او گفت: ای زن برای چه گریانی؟ که را می‌طلبی؟ چون گمان کرد او باغبان است، به او گفت: ای آقا! اگر تو او را برداشته‌ای به من بگو او را کجا گذارده‌ای تا من او را

بردارم. ۱۶ عیسی به او گفت: ای مریم! مریم برگشته، گفت: «ربونی.» که معنایش این است: ای معلم! ۱۷ عیسی او را گفت: مرا لمس مکن؛ زیرا هنوز نزد پدر خود بالا نرفته‌ام؛ ولیکن نزد برادران من رفته، به ایشان بگو نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می‌روم. ۱۸ مریم مجدلیه آمده، شاگردان را خبر داد که پروردگار را دیدم و به من چنین گفت).

انجیل مرقس ۱۶: (۱۲) و پس از آن به صورتی دیگر بر دو نفر از ایشان که به دهات می‌رفتند، هویدا گردید. ۱۳ این دو رفته، دیگران را خبر دادند؛ لیکن نه آنها و نه آن دو، تصدیق نمودند).

لوقا همین معنا را ولی با جزئیات بیشتر برای ما روایت می‌کند؛ اینکه شاگردان در ساعت ظهور او برای آنان او را نشناختند.

انجیل لوقا ۲۴: (۱۳) و اینک در همان روز دو نفر از ایشان به سوی قریه‌ای می‌رفتند که از اورشلیم به مسافت شصت تیر پرتاب دور بود و عمواس نام داشت. ۱۴ و با یکدیگر درباره تمام این وقایع گفت‌وگو می‌کردند. ۱۵ و در این حین که ایشان در مکالمه و مباحثه بودند ناگاه خود عیسی نزدیک شده، با ایشان همراه شد. ۱۶ ولی چشمان ایشان بسته شد تا او را نشناسند. ۱۷ او به ایشان گفت: این چه حرف‌هاست که با یکدیگر می‌زنید و راه را به کدورت می‌پیمایید؟ ۱۸ یکی که کلیوپاس نام داشت در پاسخ وی گفت: مگر تو در اورشلیم غریب و تنها هستی و از آنچه در این ایام در اینجا واقع شد، واقف نیستی؟ ۱۹ به ایشان گفت: چه وقایعی؟ گفتندش: درباره عیسی ناصری که مردی بود نبی و توانا در عمل و گفتار در حضور خدا و تمام قوم، ۲۰ و چگونه رؤسای کهنه و حکام ما او را به فتوای قتل سپردند و مصلوبش ساختند. ۲۱ اما ما امیدوار بودیم که همین است آن که می‌باید اسرائیل را نجات دهد؛ لیکن علاوه بر این همه، امروز، روز سوم از وقوع این حادثه است، ۲۲ و بعضی از زنان ما هم ما را به حیرت انداختند که بامدادان نزد قبر رفتند، ۲۳ و جسد او را نیافته، آمدند و گفتند که فرشتگان را در رؤیا دیدیم که گفتند او زنده است. ۲۴ و جمعی از رفقای ما به سر قبر رفته، آن‌چنان که زنان گفته بودند یافتند، لیکن او را ندیدند. ۲۵ او به ایشان گفت: ای بی‌فهمان و

سست‌دلان از ایمان آوردن به تمام آنچه انبیا گفته‌اند! ۲۶ آیا این شایسته نبود که مسیح این زحمات را ببیند تا به جلال خود برسد؟! ۲۷ پس از موسی و سایر انبیا شروع کرده، اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود. ۲۸ و چون به آن دهی که عازم آن بودند رسیدند، او قصد نمود که دورتر رود. ۲۹ و ایشان اصرار کرده، گفتند با ما باش؛ زیرا شب نزدیک است و روز به آخر رسیده. پس داخل گشته، با ایشان توقف نمود. ۳۰ و چون با ایشان نشست، نان را گرفته، برکت داد، پاره کرد و به ایشان داد. ۳۱ که ناگاه چشمانشان باز شده، او را شناختند؛ و در ساعت، از ایشان غایب شد. ۳۲ پس با یکدیگر گفتند: آیا وقتی که در راه با ما تکلم می‌نمود و کتب را برای ما تفسیر می‌کرد دل‌های در درون ما نمی‌سوخت؟ ۳۳ و در آن ساعت برخاسته، به اورشلیم مراجعت کردند و آن یازده تن را یافتند که با رفقای خود جمع شده ۳۴ می‌گفتند: پروردگار حقیقتاً برخاسته و بر شمعون ظاهر شده است. ۳۵ و آن دو نفر نیز از سرگذشت راه و کیفیت شناختن او هنگام پاره کردن نان خبر دادند. ۳۶ و ایشان در این گفت‌وگو می‌بودند که ناگاه عیسی خود در میان ایشان ایستاده، به ایشان گفت: سلام بر شما باد. ۳۷ اما ایشان لرزان و ترسان شده، گمان بردند که روحی می‌بینند. ۳۸ به ایشان گفت: چرا مضطرب شدید و برای چه در دل‌های شما شبّهات روی می‌دهد؟ ۳۹ دست‌ها و پاهایم را ملاحظه کنید که من خود هستم و دست بر من گذارده ببینید؛ زیرا که روح، گوشت و استخوان ندارد، اما چنان‌که می‌نگرید من دارم. ۴۰ این را گفت و دست‌ها و پاهای خود را به ایشان نشان داد. ۴۱ و چون آنها هنوز از خوشی تصدیق نکرده، در عجب مانده بودند، به ایشان گفت: آیا چیز خوراکی در اینجا دارید؟ ۴۲ پس قدری از ماهی بریان و از شانهٔ عسل به وی دادند. ۴۳ پس آن را گرفته جلوی ایشان بخورد ۴۴ و به ایشان گفت: همین است سخنانی که وقتی با شما بودم به شما گفتم؛ باید آنچه در تورات موسی و صحف انبیا و زبور دربارهٔ من مکتوب است به انجام رسد. ۴۵ و در آن وقت ذهن ایشان را روشن کرد تا کُتب را بفهمند. ۴۶ و به ایشان گفت: بر همین منوال مکتوب است و این‌طور سزاوار بود که مسیح دردمند شود و روز سوم از مردگان برخیزد).

استدلال توما برای اینکه او همان مسیح است که به صلیب کشیده شد

وقتی یسوع برای یازده شاگرد آشکار شد، توما که یکی از شاگردان بود، حاضر نبود. وقتی به او خبر دادند که مسیح نزد آنان بود و برایشان آشکار شد، گفت: هنگامی تصدیق می‌کنم که اثر میخ‌ها را در دستانش ببینم.

انجیل یوحنا ۲۰: (۲۴) اما توما که یکی از آن دوازده تن بود و او را توأم (دو قلو) نیز می‌گفتند، وقتی عیسی آمد با آنها نبود. ۲۵ پس شاگردان دیگر به او گفتند: ما پروردگار را دیده‌ایم. به ایشان گفت: تا در دو دستش جای میخ‌ها را نبینم و انگشت خود را در جای میخ‌ها نگذارم و دست خود بر پهلوی من نهیم، باور نخواهم کرد. ۲۶ و بعد از هشت روز بار دیگر شاگردان با توما در خانه‌ای جمع بودند و درحالی که درها بسته بود ناگاه عیسی آمد و در میان ایستاده، گفت: سلام بر شما باد! ۲۷ پس به توما گفت: انگشت خود را به اینجا بیاور و دست‌های مرا ببین، و دست خود را بیاور و بر پهلوی من بگذار و بی‌ایمان مباش بلکه ایمان‌دار باش. ۲۸ توما در پاسخ وی گفت: ای پروردگار من و ای خداوندگار من! عیسی گفت: ای توما! بعد از دیدنم ایمان آوردی؟! خوشابه حال آنانی که ندیده ایمان آورند).

یسوع بار دیگر برای هفت تن از شاگردانش آشکار شد و دیگر بار نیز او را شناختند.

انجیل یوحنا ۲۱: (۴) و چون صبح شد عیسی بر ساحل ایستاده بود؛ لیکن شاگردان ندانستند که او عیسی است. ۵ عیسی ایشان را گفت: ای بچه‌ها آیا نزد شما خوراکی هست؟ به او پاسخ دادند: نه. ۶ به ایشان گفت: تور را به طرف راست کشتی بیندازید که خواهید یافت. پس آنها انداختند و از کثرت ماهی نتوانستند آن را بکشند. ۷ پس آن شاگردی که عیسی او را محبت می‌نمود به پطرس گفت: او پروردگار است. چون شمعون پطرس شنید که پروردگار است، جامه خود را به خویشتن پیچید زیرا برهنه بود و خود را در دریا انداخت. ۸ اما شاگردان دیگر زورق را آوردند؛ زیرا از خشکی دور نبودند، مگر حدود دویست ذراع. درحالی که تور ماهی را می‌کشیدند. ۹ پس چون به خشکی آمدند، آتشی افروخته، ماهی بر آن نهاده شده، و نان دیدند. ۱۰ عیسی به ایشان گفت: از آن ماهی که اکنون گرفته‌اید بیاورید. ۱۱ پس شمعون

پطرس رفت و دام را بر زمین کشید، پر از صد و پنجاه و سه ماهی بزرگ و با وجود این مقدار بسیار، تور پاره نشد. ۱۲ عیسی ایشان را گفت: بیایید بخورید. ولی احدی از شاگردان جرئت نکرد از او بپرسد تو کیستی؛ زیرا می دانستند که او پروردگار است. ۱۳ آنگاه عیسی آمد و نان را گرفته، به ایشان داد و نیز ماهی را. ۱۴ و این مرتبه سوم بود که عیسی پس از برخاستن از مردگان، خود را به شاگردان آشکار نمود).

و برای بار آخر پیش از بالا برده شدن آشکار شد؛ و این بالا رفتن برای مسیحی بود که به صلیب کشیده شد.

انجیل مرقس ۱۶: (۱۴ و پس از آن به آن یازده تن -هنگامی که به غذا نشسته بودند- ظاهر شد و ایشان را به سبب بی ایمانی و سخت دلی توبیخ نمود؛ زیرا آنانی که او را برخاسته دیده بودند، تصدیق نمودند. ۱۵ پس آنها را گفت: در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را با انجیل موعظه کنید. ۱۶ هرکه ایمان آورد و تعمید یابد، نجات یابد و اما هرکه ایمان نیاورد، بر او حکم خواهد شد ۱۷ و این آیات همراه ایمان داران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبان های تازه حرف بزنند ۱۸ و مارها را بردارند و اگر زهری کشنده بخورند، ضرری به ایشان نرساند و هرگاه دست ها بر مریضان گذارند، شفا خواهند یافت).

و پس از این مشاهده ای که آخرین آشکار شدن برای ایشان بود:

مرقس ۱۶: (۱۹ و پروردگار پس از آنکه با ایشان سخن گفت، به آسمان بالا رفت و بر دست راست خدا بنشست. ۲۰ و اما ایشان بیرون رفته، در هر جا موعظه می کردند و پروردگار با ایشان کار می کرد و سخنان را با آیاتی که همراه ایشان می بود تأیید می نمود؛ آمین).

و این مطلبی است که در انجیل یوحنا، لوقا و مرقس گفته نشده، اما انجیل متی آن را ذکر نموده است؛ زیرا مسیح به شاگردان وعده داده بود که با آنان در جلیل دیدار می کند و به آنان دستور رفتن به آنجا را داده بود؛ ولی وقتی ایشان را دیدند برایش سجده کردند درحالی که تردیدهایی داشتند که آیا او مسیح است؟

متی ۲۸: (۱۶) اما یازده شاگرد به جلیل بر کوهی که عیسی ایشان را نشان داده بود رفتند. ۱۷ و چون او را دیدند به سجده درافتادند؛ لیکن برخی در شک بودند).

به همین خاطر انجیل‌ها اِجماع دارند بر اینکه شاگردان، مسیح را پس از اینکه از بین مردگان بلند شد نشناختند؛ مگر وقتی که او خود آنها را خبر داده بود یا برای آنان آیه و نشانه‌ای انجام داده بود که آنچه را عیسی علیه السلام پیش از دستگیر شدن مسیح علیه السلام انجام می‌داد به آنان یادآوری می‌نمود.

بخشی از آنچه را سید احمد الحسن علیه السلام به نگارش درآورده است بیان می‌کنم که حقیقت به صلیب کشیده‌شده و معنای آخرین فریاد وی پیش از تسلیم کردن روح را روشن می‌کند:

عیسی علیه السلام به صلیب کشیده نشد و کشته نشد، بلکه بالا برده (رفع) شد و خداوند او را از دست یهود و علمای گمراه و گمراه‌کننده‌شان که خداوند لعنتشان کند، نجات داد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ (و نیز به آن سبب که گفتند ما مسیح پسر مریم فرستاده خدا را کشتیم؛ و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد. هرآینه آنان که درباره او اختلاف می‌کردند، خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند، جز آنکه تنها پیرو گمان خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند).

در روایتی در تفسیر علی بن ابراهیم از ابو جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «عیسی علیه السلام در شبی که خداوند او را به سوی خودش بالا برد، شب‌هنگام یارانش را وعده گذاشت؛ درحالی که آنها دوازده مرد بودند. آنها را به خانه‌ای داخل کرد. سپس در کُنج خانه چشمه‌ای برای آنها خارج کرد درحالی که بر سرش آب می‌ریخت و فرمود: خداوند در این ساعت مرا به سوی خودش بالا می‌برد و از یهود پاکم می‌گرداند.

کدامین شما شبح من بر وی خواهد افتاد، کشته و به صلیب کشیده می شود و با من هم درجه می گردد؟ جوانی از بینشان گفت: من، ای روح خدا. فرمود: تو همانی... سپس امام (علیه السلام) فرمود: یهود در همان شب در طلب عیسی (علیه السلام) آمدند.... و آن جوان را که شبح عیسی (علیه السلام) بر وی افتاده بود گرفتند، کشتند و به صلیب کشیدند.»^۱

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «دوازده نفر گرد آمدند.» درحالی که آن تعداد از حواریون که آمده بودند «یازده تن» بودند و یهودا نیامده بود بلکه نزد علمای یهود رفته بود تا عیسی (علیه السلام) را تسلیم کند؛ این از مسائل متواتر است و قابل انکار نیست. نفر دوازدهمی که آمد یا می توان گفت از آسمان نازل شد، یکی از اوصیا از آل محمد (علیه السلام) بود که پس از آنکه شبیه عیسی (علیه السلام) گردید، به صلیب کشیده و کشته شد.

آخرین کلماتی که این وصی هنگام به صلیب کشیده شدنش بر زبان می راند این است: «ایلیا، ایلیا، چرا ترک نمودی.» در انجیل متی آمده است: (۴۶) یسوع به آواز بلند صدا زده گفت: ایلی ایلی لما شَبَقْتَنی؛ یعنی الهی الهی چرا مرا ترک کردی؟ ۴۷ برخی حاضران وقتی شنیدند گفتند او الیاس را می خواند... ۴۹ و دیگران گفتند: بگذار تا ببینیم آیا الیاس می آید که او را برهاند؟ ۵۰ یسوع باز به آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم نمود. ۵۱ که ناگاه پرده هیکل از سر تا پا پاره شد و زمین متزلزل و سنگ ها شکافته گردید...»^۲.

در حقیقت ترجمه کلماتی که بر زبان آورد چنین است: «ای علی! ای علی! چرا مرا فروفرستادی؟» و مسیحیان آن را به «الهی! الهی! چرا مرا ترک کردی؟» ترجمه می کنند، همان طور که از متن پیشین از انجیل چنین دریافت می شود.

و فروفرستادن یا انداختن از آسمان به زمین، نزدیک به «ترک کردن» است.

۱. قصص الانبیاء جزایری: ص ۴۷۳.

۲. انجیل متی: اصحاح ۲۷.

این وصی این کلمات را به دلیل جهلش نسبت به علت فروفرستاده شدنش یا از روی اعتراض به فرمان خداوند سبحان و متعال نگفت، بلکه این پرسشی است که پاسخ را در بطن خود نهفته دارد و خطابش به مردم است؛ یعنی بدانید و آگاه باشید چرا من فروفرستاده شدم، چرا به دار آویخته شدم و چرا کشته شدم تا مبادا یک بار دیگر که همین سؤال تکرار شد، در امتحان شکست بخورید؛ آنگاه که ببینید رومیان (یا همانندهای آنان) زمین را به اشغال خود درمی آورند و علمای یهود (یا همانندهای آنان) با آنها سازش می کنند و من بر این زمین خواهم بود و این سنت الهی است که تکرار می شود. عبرت گیرید و مرا وقتی آمدم یاری کنید و بار دیگر در به دار آویختن و به قتل رسانیدنم مشارکت نکنید!

او می خواهد با این پرسش که برای هر عاقل پاک سرشتی پاسخش روشن است، بگوید: من به صلیب کشیده شدم و آزار و اهانت های علمای یهود را تحمل کردم و کشته شدم به خاطر قیامت صغرا، قیامت امام مهدی علیه السلام و دولت حق و عدل الهی بر روی این زمین.

و هنگامی که علمای یهود و حاکم رومی از این وصی می پرسد آیا تو پادشاه یهود هستی؟ در پاسخ می گوید تو اینطور گفتی، یا آنها می گویند، یا شما می گویند. او نمی گوید آری؛ که برای کسی که حقیقت را نداند پاسخی است غریب و شگفت آور؛ اما اکنون آشکار و واضح شد.

او نگفت: آری، زیرا او پادشاه یهود نبود بلکه پادشاه یهود، عیسی علیه السلام بود که خداوند او را بالا برد و او شبیه همان کسی است که فرود آمد تا به جای عیسی علیه السلام مصلوب و کشته شود.

پایان سخن سید احمد الحسن علیه السلام.^۱

بازگشت دگرباره فرستادن او

عیسی علیه السلام با جسد برانگیخته می شود:

با توجه به مطالبی که بیان شد باید بدانیم که دو شخصیت وجود دارد که در زمان عیسی علیه السلام دارای جسد شدند؛ یکی عیسی علیه السلام که در آن زمان متولد شد و دیگری مسیح علیه السلام که به صلیب کشیده شد و می فرمود من از این عالم نیستم؛ و او در زمان خودش خواهد آمد؛ یعنی زمان حجت بودنش و تکلیفش، و اینکه بار دیگر برانگیخته می شود تا همان طور که گفته شد انصارش گرددش باشند. تکرار فرستاده شدن عیسی علیه السلام نیز که از مسائل متواتر در اعتقادات اسلامی و نیز نصرانی است به همین صورت است. در اعتقادات اسلامی این گونه است که او با جسدش بازمی گردد و در اعتقادات نصرانی چنین است که او با جسدش بازمی گردد، بلکه فقط روح القدس از طرف او مبعوث می شود.

نصارا اعتقاد دارند که ایشان به مقام لاهوت مطلق رسیده است؛ در نتیجه برای او نیز به واقع همه آنچه برای خداوند است، صادق است. آنها بر چند مورد استدلال می کنند، از جمله اینکه او مردگان را زنده می کرد، بیماران را شفا می داد، شیاطین را دور می کرد و دیگر آیاتی که عیسی علیه السلام آورده است. اما اینها مسائلی است که به طور معمول همراه دعوت هر پیامبری است و دعوت هیچ پیامبری از پیامبران از آن تهی نیست.

به همین دلیل بطلان ادعای آنان مستند بر این دلایل- مبنی بر اینکه ایشان لاهوت مطلق است، با توجه به متون روشن انجیل که قابل تأویل نیستند، ثابت شده و قطعی است. از جمله، ایشان بار دیگر در ارسال دوباره اش با جسد می آید؛ و حتی اینکه همه کسانی که ایمان ندارند به اینکه او علیه السلام با جسد می آید، دجال محسوب می شوند.

نامه دوم قدّیس یوحنا ی رسول: (۷) زیرا گمراه کنندگان بسیار به دنیا بیرون شدند که از جمله آنها کسی است که به بازگشت عیسی مسیح در جسم اقرار نمی کند؛ اینکه این شخص

گمراه‌کننده و مسیح دجال است. ۸ خود را نگاه بدارید، مبدا ثمره آنچه را که عمل کردیم بر باد دهید؛ بلکه تا اجرت کامل بیایید. ۹ هرکه خود را بلند نشان دهد و در تعلیم مسیح استوار نباشد، او خدا را ندارد؛ اما آن‌که در تعلیم مسیح ثابت و استوار ماند، او، هم پدر و هم پسر را دارد. ۱۰ اگر کسی با تعلیمی جز این نزد شما آید او را به خانه خود مپذیرید و او را تحیت مگویید ۱۱ زیرا هرکه او را تحیت گوید در کارهای قبیحش شریک است).

این متن اشاره روشنی است بر اینکه ایشان با جسدش برانگیخته می‌شود و اینکه پندار آنان که ایشان خداوند است باطل می‌گردد. او (علیه السلام) برای آنان فرستاده‌ای از سوی خودش برمی‌انگیزد و این فرستاده را در جایی این‌گونه توصیف می‌نماید که او پسر انسان است؛ همان‌طور که در متن زیر آمده است:

انجیل مرقس ۸: (۳۸) زیرا هرکه در این فرقه فاسق و خطاکار از من و سخنان من شرمندۀ شود، پسر انسان نیز وقتی که با فرشتگان مقدس در جلال پدرش آید، از او شرمندۀ خواهد گردید).

سخن عیسی (علیه السلام) روشن است؛ اینکه «پسر انسان» کسی غیر از عیسی بن مریم است و در مجد و شکوه پدرش می‌آید؛ یعنی دعوت‌کننده و خواهان بزرگی و شکوه پدرش است و نه بزرگی خودش.

عیسی (علیه السلام) تسلی‌دهنده را می‌فرستد:

انجیل یوحنا ۱۶: (۲۶) لیکن تسلی‌دهنده یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من خواهد فرستاد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه را به شما گفتم به یادتان خواهد آورد).

انجیل یوحنا ۱۴: (۱۶) و من از پدر درخواست می‌کنم و تسلی‌دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند، ۱۷ روح راستی که جهان نمی‌تواند او را بپذیرد، زیرا او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد؛ اما شما او را می‌شناسید، زیرا با شما می‌ماند و در شما خواهد بود).

دلایلی وجود دارد که بر بازگشت دوبارهٔ یسوع مسیح که به صلیب کشیده شد دلالت دارد، و این از جمله مسائل اعتقادی است که در آن زمان وجود داشته است؛ زیرا این معنا نزد مردم از طریق آموزه‌های عیسی علیه السلام ثابت شده بود؛ همچنین آنچه برای شبیه اتفاق افتاد و رابطهٔ او با عیسی علیه السلام در بین آموزه‌ها و تعالیم او و بشارت دادنش به یسوع مسیح پروردگار؛ پروردگاری که عیسی علیه السلام را تسدید می‌کند و مقام و جایگاهی است که در شبیه، جلوه‌گر شده است. و این پدر پروردگار- همان شبیه از نسل اوست و همان کسی که یسوع مسیح را به‌عنوان رهایی‌بخش فرستاده است. آنان اعتقاد دارند مسیح همان رهایی‌بخش است، ولی در شبیه گرفتار شدند. آیا منظور از رهایی‌بخش همین کسی است که بر صلیب رفته یا خیر؟

نامه به عبرانیان:

همان‌طور که فرجام بشریت چنین است که یک بار بمیرند و پس از آن قیامت باشد، به همین ترتیب مسیح خودش را یک بار پیش انداخته است تا اشتباهات بسیاری از مردم را از بین ببرد و دوباره آشکار می‌شود؛ نه به‌خاطر خطا و گناه، بلکه برای رهایی کسانی که منتظرش هستند.

اعمال رسولان ۳: (۱۷) ای برادران، می‌دانم آنچه شما و نیز حکام شما با یسوع انجام دادید از جهل و نادانی بود ۱۸ لیکن خداوند آن اخباری را که به زبان جمیع انبیای خود پیش‌تر گفته بود که مسیح رنج و محنت خواهد دید، به انجام رسانید. ۱۹ پس توبه کنید و بازگردید تا گناهان آمرزیده شود و تا ایام گشایش از سوی پروردگار فرارسد. ۲۰ و مسیح را که از اول برای شما اعلام شده بود بفرستد؛ یعنی یسوع ۲۱ که می‌باید در آسمان بماند تا زمان بازگشت همه‌چیز که خدا از بدو عالم به زبان جمیع انبیای مقدس خود، از آن اخبار نمود، فرا رسد).

انجیل مرقس ۱۳: (۲۶) آنگاه پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال بسیار در ابرها می‌آید. ۲۷ پس فرشتگانش را خواهد فرستاد و برگزیدگانش را با بادهای چهارگانه از کرانه‌های زمین تا کرانه‌های آسمان، گرد هم خواهد آورد).

نامه پولس قدیس به رومیان: (۱۲) و اشعیا می گوید: شاخه‌ای از ریشه یسّی آشکار خواهد شد تا بر امت‌ها سروری کند و امید امت‌ها بر وی باشد).

این متن دلالت بر نسبت نسبی بودن آینده دارد که ریشه‌ها و شاخه‌هایی دارد که او را به یسّی که پدر پیامبر خدا داوود است مرتبط می‌کند، و اینکه او بر جهان حکومت می‌کند و آرزوی مردم را محقق می‌سازد، و سختی و ستمی را که آنها را آزرده کرده است از آنان برمی‌دارد.

نامه پولس قدیس به فیلیپیان ۳: (۱۸) بی‌گمان عده بسیاری هستند که در زندگی خود به‌سان دشمنان صلیب مسیح رفتار می‌کنند ۱۹ فرجام اینان هلاکت است و خدایشان شکمشان، و فخرشان ننگشان، و اندیشه‌شان امور دنیوی است. ۲۰ اما موطن ما در آسمان است و از آنجا با اشتیاق، پروردگار یسوع مسیح، نجات‌دهنده‌مان را انتظار می‌کشیم. ۲۱ کسی که جسد خوار و ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا به‌صورت جسد با شکوه خود مصوّر شود و با قوت خود که همه‌چیز را مطیع خود بگرداند).

ساعت ظهور را فقط پدر می داند:

انجیل متی ۲۴: (۳۶) اما آن روز و آن ساعت را هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان جز تنها پدر من. ۳۷ لیکن چنان که ایام نوح بود، ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود. ۳۸ زیرا همچنان که در ایام پیش از طوفان می خوردند، می آشامیدند، نکاح می کردند و به نکاح درمی آمدند تا روزی که نوح در کشتی شد، ۳۹ و نفهمیدند تا طوفان آمد و همه را بُرد، ظهور پسر انسان نیز این چنین خواهد بود).

ولی نشانه‌هایی وجود دارد که می توان با آنها بر ظهور دلیل آورد.

نشانه‌های ظهور:

انجیل متی ۲۴: (۳) و چون به کوه زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده، گفتند: به ما بگو که این امور کی واقع می شود و نشان آمدن تو و انتضای عالم چیست؟ ۴ عیسی پاسخ می دهد و می گوید: زنهار، کسی شما را گمراه نکند! ۵ که چه بسیار به نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. ۶ و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید. زنهار مضطرب مشوید؛ زیرا وقوع همه اینها لازم است، لیکن هنوز انتها نیست. ۷ زیرا قومی بر قومی و مملکتی بر مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جاها پدید آید. ۸ اما همه اینها آغاز دردهاست. ۹ آنگاه شما را به مصیبت سپرده، خواهند کشت و جمیع امت‌ها به جهت اسم من از شما نفرت کنند ۱۰ و در آن زمان، بسیاری لغزش خورده، یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند. ۱۱ و بسا انبیای دروغین برخیزند و بسیاری را گمراه کنند. ۱۲ و به جهت افزونی گناه، محبت بسیاری سرد خواهد شد. ۱۳ لیکن هرکه تا انتها صبر کند، نجات یابد).

اول: مکروه ویرانی آمریکا

از جمله نشانه‌هایی که یسوع (علیه السلام) خبر داده، آمریکاست؛ وقتی در جهان، آقایی کند و فسادش در آن آشکار شود و به‌خاطر بدی کارهایش، ویرانی جهان را فرابگیرد.

انجیل متی ۲۴: (۱۵) پس چون آن مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در مقام مقدس بر پا شده ببینید).

مکان مقدس، مقدسات اسلام است و محور آن، نجف و کربلاست. این مکان نسبت به مقدسات دیگر اسلام -مانند مسجدالحرام و مسجد نبوی در سعودی و بیت‌المقدس در فلسطین- مشرق است.

ابتدای ظهور در مشرق است؛ سپس نور در سفر برپایی دولت عدل الهی همه را تا جهت‌های غربی نسبت به آن مقدسات اسلامی، فرامی‌گیرد.

انجیل متی ۲۴: (۲۷) زیرا همچنان که برق از مشرق ساطع شده، تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد بود).

دوم: صیحه در آسمان

در معنای صیحه و چگونگی اتفاق افتادنش آمده است که فرشتگان ندای ظهور می‌دهند، با این هدف که اجتماع انصار از فرشتگان و انسان شکل گیرد و حلقه‌ها برای یاری قائم کامل شوند.

انجیل متی ۲۴: (۲۹) به‌محض آنکه مصیبت آن روزها به پایان رسد، خورشید تاریک خواهد شد و ماه دیگر نور نخواهد داد، ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت و قدرت‌های آسمانی متزلزل خواهند شد. ۳۰ پس از آن، علامت پسر انسان در آسمان ظاهر می‌شود و در آن هنگام، همه ملل عالم سوگواری خواهند کرد و پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال بسیار بر ابرهای آسمان می‌آید. ۳۱ پس فرشتگانش را با صدای شیپور بزرگ خواهد

فرستاد تا برگزیدگان او را با بادهای چهارگانه از کران تا کران آسمان‌ها جمع کنند).

در این متن اشاره‌ای به صیحهٔ آسمانی پیش از اعلام ظهور وجود دارد.

سوم: رؤیا

از جمله نشانه‌های آخرالزمان رؤیاهاست که ارتباط با صیحه و ارتباطی تنگاتنگ با ظهور دارد؛ زیرا یکی از راه‌های متصل‌کننده به ولیّ خداوند است. رؤیا گواهی مقدس از عالم ملکوت است که امکان ندارد باطل نه از پیش‌رو و نه از پشت‌سرش به آن راه یابد؛ چراکه شیطان در آن عالم‌ها وجودی ندارد.

اعمال رسولان: سخنرانی پطرس: (۱۶) بلکه این همان است که یوئیل نبی گفت ۱۷ که خداوند می‌فرماید در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت کنند و جوانان شما رؤیاها و پیران شما خواب‌ها خواهند دید؛ ۱۸ و بر غلامان و کنیزان خود در آن ایام از روح خود خواهم ریخت و ایشان نبوت خواهند نمود. ۱۹ و از بالا در آسمان، عجایب و از پایین در زمین، معجزات را از خون و آتش و بخار دود به انجام رسانم. ۲۰ خورشید به ظلمت و ماه به خون مبدل گردد، پیش از وقوع آن روز عظیم پروردگار).

چهارم: فساد جهان و ویرانی‌اش

[انجیل لوقا، اصحاح ۲۱]: (۲۰) وقتی دیدید اورشلیم با سربازان احاطه شده، در این زمان بدانید که ویرانی‌اش نزدیک شده است. ۲۱ در این هنگام است که کسانی که در یهودیه هستند باید به کوه‌ها فرار کنند، و کسانی که در وسطش [در شهر] هستند به بیرون فرار کنند، و کسانی که در کور [حومه] هستند وارد آن نشوند. ۲۲ به این خاطر که این روزها، روزهای انتقام است؛ باید هرآنچه نوشته شده است، کامل شود. ۲۳ وای بر بارداران و شیردهان در آن روزها؛ زیرا سختی بزرگی در زمین و خشمی بر این مردم است. ۲۴ و به دم شمشیر خواهند افتاد و به همهٔ مردم ناسزا گفته می‌شود و اورشلیم از مردمان کوبیده می‌شود تا اینکه

زمان‌های مردم به پایان رسد. ۲۵ و نشانه‌هایی در خورشید و ماه و ستارگان است و بر زمین، مردم غمگین می‌شوند و موج‌ها خروش برمی‌آورند. ۲۶ و ترس، مردم را فرامی‌گیرد و منتظر اتفاقی هستند که بر محل سکونت واقع می‌شود؛ به این خاطر که نیروهای آسمان‌ها، سخت تکان می‌خورند).

از جمله نشانه‌های دیگر ظهور این است که هرکسی به نام قائم (مسیح) ندا می‌دهد به‌خاطر بُغض مردم نسبت به او و ناپسند دانستن آنان- درد و رنج می‌بیند؛ و آنها را می‌کشند، تبعید می‌کنند و به زندان می‌اندازند. این سنتی است که بر پیامبران جاری شد و در زمان ظهور بازمی‌گردد.

انجیل یوحنا، اصحاح ۷: (۷ جهان از شما کینه‌ای ندارد اما با من دشمنی دارد؛ زیرا من بر فساد کارهایش شهادت می‌دهم).

ظهور مرد معصیت‌کار (فرزند هلاکت) و فساد اعتقادی. از جمله نتایج این انحراف اعتقادی این است که کسی آشکار می‌شود که ادعای الوهیت دارد و تلاش می‌کند این را برای مردم به اثبات رساند.

نامه دوم پولس قدّیس به تسالونیکیان، [اصحاح ۲]: (۳ مگذارید هیچ‌کس به هیچ طریقی شما را فریب دهد؛ زیرا تا نخست آن عصیان واقع نشود و آن مرد بی‌دین که فرزند هلاکت است به ظهور نرسد، روز پروردگار فرا نخواهد رسید. ۴ او خود را از هر آنچه مردم خدا یا معبود می‌خوانند بالاتر قرار می‌دهد؛ تا آنجا که در معبد خدا جلوس می‌کند و ثابت می‌کند که او خداست).

انجیل یوحنا، اصحاح ۱۶: (۱ این سخن را به شما گفتم تا ایمان‌تان سست نگردد. ۲ شما را از کنایس بیرون خواهند نمود؛ بلکه ساعتی خواهد آمد که هرکه شما را بکشد، گمان برد خدا را خدمت می‌کند. ۳ و این کارها را با شما خواهند کرد، زیرا آنها نه پدرم را شناخته‌اند و نه مرا. ۴ لیکن این را به شما گفتم تا وقتی آن ساعت آید به خاطر آورید که من به شما گفتم).

مسیح دجال (دروغین)

مسیح دجال و پیامبران دروغین در زمان ظهور، ظاهر خواهند شد؛ ولی چگونه مردم خواهند شناخت و روحی را که از جانب خداوند است از روحی که از خداوند نیست - که همان روح مسیح دجال است - باز خواهند شناخت؟

انجیل یوحنا، [اصحاح ۴]: (۱) ای عزیزان! هر روحی را تصدیق نکنید؛ بلکه ارواح را بیازمایید تا ببیند آیا از خداوند هستند؟ زیرا بسیاری از پیامبران دروغین بسیاری به این جهان آمدند. ۲ روح خدا را این گونه تشخیص می دهیم: هر روحی که اعتراف می کند به اینکه یسوع مسیح در جسد آمده، از سوی خداوند است، ۳ و هر روحی که به یسوع اعتراف نمی کند، از سوی خداوند نیست؛ بلکه روح مسیح دجال است که شما شنیده اید خواهد آمد و او اکنون در این جهان است. ۴ شما، ای فرزندان، از خدا هستید و بر آنها غلبه یافته اید، زیرا آن که در شماست بزرگتر است از آن که در دنیاست. ۵ آنها از دنیا هستند و از همین رو آنچه می گویند از دنیاست و دنیا به آنها گوش می سپارد. ۶ ما از خدا هستیم و کسی که خدا را می شناسد، به ما گوش می سپارد؛ ولی آن که از خدا نیست، به ما گوش نمی سپارد. روح حق و روح گمراهی را این گونه از هم بازمی شناسیم).

نامه دوم قدّیس یوحنا ی رسول، [اصحاح ۱]: (۷) زیرا گمراه کنندگان بسیار به دنیا بیرون شدند که از جمله آنها کسی است که به بازگشت عیسی مسیح در جسم اقرار نمی کند؛ اینکه این شخص گمراه کننده و مسیح دجال است. ۸ خود را نگاه بدارید، مبدا ثمره آنچه را که عمل کردیم بر باد دهید؛ بلکه تا اجرت کامل بیابید. ۹ هر که خود را بلند نشان دهد و در تعلیم مسیح استوار نباشد، او خدا را ندارد؛ اما آن که در تعلیم مسیح ثابت و استوار ماند، او هم پدر و هم پسر را دارد. ۱۰ اگر کسی با تعلیمی جز این نزد شما آید، او را به خانه خود مپذیرید و او را تحیت مگویید، ۱۱ زیرا هر که او را تحیت گوید در کارهای قبیحش شریک است).

همچنین در معنای دجالی که «یسوع، همان مسیح است» را انکار می کند، آمده است:

نامهٔ اول قدّیس یوحنا ی رسول، [اصحاح ۲]: (۱۸) ای فرزندان! این ساعت آخر است و چنان که شنیده‌اید مسیحی دجال می‌آید و هم‌اکنون هم بسیاری از مسیحانِ دجال حاضر هستند؛ و از این، می‌دانیم که این ساعت، ساعت آخر است. ۱۹ از ما بیرون شدند، لیکن از ما نبودند، زیرا اگر از ما می‌بودند با ما می‌ماندند؛ لیکن این چنین شد تا آشکار شود که جملگی اینان از ما نیستند. ۲۰ و اما شما از آن قدوس مسح را یافته‌اید و هرچیز را می‌دانید. ۲۱ نوشتم به شما از این جهت که شما راستی را نمی‌دانید، بلکه از این رو که آن را می‌دانید و اینکه هیچ دروغی از حق و راستی نمی‌آید. ۲۲ دروغ‌گو کیست؟ جز آن که مسیح بودن عیسی را انکار کند؟ این همان مسیح دجال است؛ کسی که پدر و پسر را انکار می‌نماید. ۲۳ هرکس پسر را انکار کند، پدر با او نیست، و کسی که بر پسر شهادت دهد، پدر نیز همراهش است).
پایان امر پادشاهی، به قائم (مسیح) است.

انتقام قائم (مسیح) در روز ظهور

به همین جهت از جمله نشانه‌های ظهور این است که زمینه‌سازی که ظهور را اعلان خواهد کرد، همان مسیحی است که به صلیب کشیده شد؛ یعنی شبیه عیسی که فرستاده‌ای از سوی عیسی (علیه السلام) است و اوست که آماده‌سازی می‌کند و برایش در زمین، تمکین حاصل می‌کند و انصاری را که وعده داده شده - که در آن زمان به همراهش آشکار شوند - گرد می‌آورد؛ و او همان کسی است که به یاری از سوی خداوند والای توانا وعده داده شده است.

نامهٔ [دوم] پولس قدّیس به تسالونیکیان، اصحاح ۱: (۴) تا اینکه ما در کلیساهای خداوند به شما افتخار کنیم؛ به سبب شکیبایی و ایمانی که در برابر همهٔ ستم‌ها و سختی‌هایی که تحمل نمودید، ۵ و در این، دلیلی بر حکومت عادلانهٔ خداوند است؛ اینکه اهلیت ملکوت خداوند را داشته باشید که در راهش رنج و سختی کشیدید. ۶ این از عدل خداوند است که در برابر سختی کسانی که به شما سختی داده‌اند، پاداش بدهد، ۷ و شما را همراه با ما در برابر رنجی که اکنون تحمل می‌نمایید، با راحتی پاداش دهد؛ در هنگامی که پروردگار یسوع از

آسمان و با فرشتگان جبروتش در آتش شعله‌ور آشکار شود؛ ۸ تا از کسانی انتقام بگیرد که خداوند را نمی‌شناسند و از کسانی که از بشارت پروردگار ما یسوع اطاعت نمی‌کنند. در نتیجه عقوبت آنان هلاکت ابدی است).

و به این ترتیب -در نهایت- پس از اینکه برایش تمکین حاصل شد حکومت را به پدرش امام محمد بن حسن (علیه السلام) واگذار خواهد نمود؛ همان کسی که در این متن به «خداوند پدر» توصیف شده است و منظور از او در اینجا خلیفه و جانشین خداوند در زمینش است. او همان کسی است که همه کمالات خداوند سبحان را منعکس می‌کند، تا آنجا که الله در خلقتش می‌شود. این نکته‌ای است که سید احمد الحسن (علیه السلام) در کتاب متشابهات و در بیان گفتار «خدا را با خدا بشناس» توضیح داده است. ایشان (علیه السلام) می‌فرماید:

«یعنی خداوند سبحان و متعال را با خدای در خلق بشناس و او، همان امام مهدی (علیه السلام) است. ایشان که سلام و صلوات پروردگارم بر او باد، تجلی و ظهور خدا در خلق است؛ یعنی تجلی و ظهور شهر کمالات الهی در خلق؛ و به عبارت دیگر، تجلی و ظهور نام‌های خدای سبحان در خلق است. ایشان که صلوات پروردگارم بر او باد، همان وجه خداوند سبحان و متعال است که با آن رو به سوی خلقتش می‌کند؛ پس هر که بخواهد خدای سبحان را بشناسد، ناگزیر باید امام مهدی (علیه السلام) را بشناسد.»^۱

این همان عملی است که مهدی اول به آن اقدام خواهد نمود؛ اینکه حکومت‌های ستمگر بر روی زمین را از بین می‌برد. این نکته‌ای است که نامه پولس آن را توضیح می‌دهد؛ همان‌طور که در انجیل آمده است:

نامه اول پولس قدیس به قُرنتیان، اصحاح ۱۵: (۲۰) اما واقعیت آن است که مسیح از بین مردگان برخاسته، و او نخستین کسی است از خواب مرگ برخاسته. ۲۱ زیرا همان‌گونه که مرگ از طریق یک انسان آمد، رستائیز مردگان نیز از طریق یک انسان پدیدار گشت. ۲۲ زیرا

همان گونه که در آدم همه می میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد. ۲۳ اما هر کس به نوبه خود: ابتدا مسیح که نخستین کس بود، و سپس به هنگام آمدن او، آنان که متعلق به اویند. ۲۴ سپس پایان فرا خواهد رسید. یعنی آنگاه که پس از برانداختن هر ریاست و قدرت و نیرویی، پادشاهی را به خدای پدر بسپارد. ۲۵ زیرا او باید تا زمانی که پا بر همه دشمنانش بگذارد، حکم براند. ۲۶ دشمن آخر که باید از میان برداشته شود، مرگ است. ۲۷ زیرا کتاب می گوید خداوند همه چیز را زیر پاهای او خوار گرداند. اما وقتی گفته می شود همه چیز زیر پای او نهاده شد، روشن است که این خود خدای پدر را که همه چیز را زیر پاهای مسیح نهاد، در بر نمی گیرد. ۲۸ هنگامی که همه چیز مطیع پسر گردید، خود پسر نیز مطیع آن خدایی خواهد شد که همه چیز را زیر پاهای او نهاد؛ تا خداوند همه چیز در همه چیز باشد).

اینجا توصیف شده است که او پروردگار است و او همان کسی است که مردم را بازخواست می کند؛ زیرا او همان کسی است که جهان را براساس عدالت و بر داوری توبیخ می کند؛ همان طور که پیش تر درباره تسلی دهنده آن هنگام که ارسال شود گفته شد؛ و این همان نکته ای است که در قیامت صغرا جلوه گر شده است؛ چراکه سفر جهان به سوی خداوند سبحان و متعال در نقطه عطف خود قرار دارد.

نامه یهودای قدیس: (۱۴) لیکن خنوخ که هفتمین پدر از آدم بود درباره همین اشخاص خبر داده است که گفت: اینک پروردگار با هزاران از مقدسین خود آمد ۱۵ تا بر همه بشر داوری کند و تمامی اشرار را ملزم سازد بر هر شرارتی که انجام دادند و بر هر سخن زشتی که این گناهکاران فاجر و بی دین برخلاف او گفتند. ۱۶ اینان اند همه کنان و گله مندان و آنان که بر حسب شهوات خود سلوک می نمایند و به زبان خود سخنان تکبرآمیز می گویند و مردم را به طمع منفعت ستایش می کنند).

خلاصه

از آنچه گذشت روشن می‌شود عیسی پیامبری بود که نبوت را برای بنی اسرائیل به پایان رساند و آخرین پیامبری بود که از نسل پیامبر خدا اسحاق بن ابراهیم علیه السلام آمده بود. او کسی بود که آمد تا برای امری بزرگ زمینه‌سازی کند، و پایه و بنایی روحانی را بنا نهد که نقش مهمی در ظهور امام مهدی علیه السلام ایفا خواهد کرد؛ زیرا عموم بشریت به طور کلی در ماده‌گرایی فرو رفته‌اند و جز ماده چیزی نمی‌بینند؛ تا آنجا که حتی هدایت به‌سوی حق برایشان دشوار شده است، به‌سبب تأثیر کسانی که بر بشر سلطه یافتند و باورهایی را بر پایهٔ مفاهیم مادی و قوانینی برگرفته از نظام این جهان جسمانی بنا نهادند؛ تا آنجا که حتی احادیث شریف و آیات کتاب‌های آسمانی را نیز تابع این مفاهیم مادی کردند. و این موجب شد آنها را از هرگونه معنای روحی تهی سازند.

کار پیامبر خدا عیسی علیه السلام تحولی بنیادین برای همهٔ مردم، و نقطهٔ عطفی در پیوند دادن جهان با ملکوتی بود که مردم به‌دلیل گمراهی که علمای گمراه انتشار داده بودند و بد فهمیدن بسیاری از احادیث شریف پیامبران و اوصیا از آن جدا شده بودند؛ از این رو بخش عمدهٔ تلاش‌های او علیه السلام این بود که این معانی ملکوتی را با نمادهایی برگرفته از این عالم مادی روشن کند و مثال‌هایی برای آنان بزند؛ تا آنجا که از زیادی مثال‌ها علیه او دلیل می‌آوردند؛ زیرا او علیه السلام می‌خواست همهٔ مردم را خطاب قرار دهد تا رسالتی که برایش آمده بود برایشان روشن شود؛ یعنی بشارت به کسی که زمین را پُر از عدل و داد می‌کند.

و موضوع دیگر: تبیین حقیقت «شبهه» و روشن ساختن شبهه و اشتباهی است که برای یهودیان پیش آمد -چه آنان که به او ایمان آوردند و چه آنان که ایمان نیاوردند- بر پایهٔ آنچه در انجیل آمده است؛ زیرا در متون موجود در آن، [ظاهراً] نوعی تناقض به چشم می‌خورد؛ اما واقعیت این است که هیچ تناقضی وجود ندارد؛ ولی همان‌طور که گفتیم -این سوءتفاهمی بود که پیامبر خدا عیسی علیه السلام می‌خواست پس از بالا بردنش در آن نیفتند. ایشان از این موضوع

خبر داده بود، ولی بسیاری نفهمیدند یا امر بر آنان مشتبه شد. برای کسانی که پس از شاگردان آمدند نیز چنین شد و نسخه اصلی انجیل از بین رفت. به همین دلیل به تدوین انجیل براساس فهم شاگردان تکیه شد و افرادی انجیل را نوشتند و معانی روحانی آن را با دلالت‌های مادی‌اش مطرح نمودند، و این باعث شد نصارا در اشتباه افتادند؛ یعنی ادعای آنان مبنی بر اینکه یسوع مسیح، همان خداوند مطلق است. خداوند بسی برتر و بالاتر از چنین نسبت‌هایی است! و آنان به آقائیم سه‌گانه معتقد شدند. همان‌طور که بیان نمودیم، پدر معنای مجسم‌شده‌ای دارد و نیز پسر و روح‌القدس؛ و توضیح دادیم ارتباطاتی که پیامبر خدا عیسی (علیه السلام) بیا نشان فرمود و به زبان راند به‌طور نمادین- به نزدیک‌ترین آفریدگان به خداوند و برترین آفریدگان خداوند اشاره دارد؛ یعنی محمد و آل محمد (علیهم السلام). روح‌القدس رابطه‌ای است که نسبت حقیقی پدر و فرزند بودن را بیان می‌کند، و به همین صورت علم و عصمت اگر در شخصی جلوه‌گر شود.

همچنین روشن شد معنای پدر بودن در زمان ظهور بر چه کسی منطبق می‌شود؛ بر کسی که تجلی خداوند در خلق و تمثیل و جلوه غیب است، و اینکه همه امت‌ها برای او زمینه‌سازی می‌کنند و برای آمدنش مهیا می‌شوند؛ هرچند مصداق براساس اعتقاد آن امت‌ها متفاوت باشد؛ و او همان امام محمد بن حسن (علیه السلام) است و زمینه‌ساز ظهورش، همان مسیحی است که به صلیب کشیده شد و او همان مهدی اول، سید احمدالحسن از آل محمد (علیهم السلام) است.

به همین دلیل در زمان ظهور «دو شخصیت» ظهور می‌کنند؛ عیسی (علیه السلام) و مهدی اول سید احمدالحسن (علیه السلام)- که در آخرالزمان متولد می‌شود- و نیز امام مهدی محمد بن حسن (علیه السلام) به‌همراه ظهور ایلیا (علیه السلام) و خضر (علیه السلام).

از خداوند متعال خواستاریم ما را به همراهی با قائم آل محمد- که صلوات خدا بر او و بر پدرانش و بر فرزندانش باد- توفیق عطا فرماید؛ و همان‌طور که خداوند وعده داده است برایش در زمین تمکین حاصل کند؛ که خداوند در وعده تخلف نمی‌کند.